

داستانهای کوتاه به پارسی

گردآورنده: بانو فرزاد بتهایی



داستان های کوتاه به پارسی

گردآورنده: باتو فرزاد بتهایی

داستان های کوتاه به پارسی

جستارهایی ست در پیوند با زیستبوم، جانوران، گیاهان و چند جستار دیگر، و بخشی هم درباره ی بزرگان جهان. این نیگ « رایگان » است. چاپ و فروش آن، روا و پذیرفته نخواهد بود.

.....

« با سپاسمندی از آنان که زبان نیاکان شان را پاس می دارند »

* پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک چراغ راه همگان باد *

« داستان های کوتاه به پارسی » دارای کپی رایت ویژه و برخوردار است از پشتیبانی:

* SABAM- Belgique بخش ادیسار.

* نیگخانه بزرگ بلژیک در بروکسل.

Bibliothèque Royale de Belgique

.....

دیمه 1399

فوریه 2021



زبان پارسی ، زبان نیاکان مان

زبان خنیايي، گوشنواز و دلاویز پارسی روان را می نوازد و به پرواز فرامی خواند،
 آوای نغزش همانند نوای دلنشین ریزش آبشار و گذر آب گوارای جویبار، روشن و
 درخشان از لابلای سنگلاخ است. واژه ها سبکبال و نازک، پرواز پرندگان را به نگر
 می آورند. پارسی از زبان فردوسی شادی آور و دل انگیز است. برای همین ویژگی ها؛
 گل سرخ ، نماد دلباختگی و شیفتگی به پدروالا گهر، یگانه دلسوز و ابرمرد جاویدان
 زبان پارسی پیشکش شده است.



با نام آفریننده

بسی رنج برده ست در آن سال سی
زبان زنده کرده ست بدان پارسی. فرزاد

داستان های کوتاه به پارسی

سرگرم کننده و آموزنده در زمینه های گوناگون، با آرمان پرورش توانایی دریادگیری زبان پارسی و یاری به نوجوانان، جوانان و کسانی که خواهان آموختن زبان نیاکان مان باشند، گردآوری شده است.

بخش نخست: در پیوند با شگفتی های زیستبوم، جانوران، گیاهان و چند جستار دیگر.

گوی زیبای زمین شگرف است ! هماد [کل] جانوران و گیاهان از خردترین تا سترگترین شگفت انگیزاند. پژوهش درباره ی جانوران و گیاهان با نگرش به شمارمیلیون ها یا بیشا [حتی] بیشتر، هرچند کوتاه، نیازمند چندین بازتن یابی [تناسخ] است !

بخش دوم: درباره ی بزرگان جهان.

باشد که خوانندگان این داستان ها افزون بر فراگیری درونمایه هرجستار، هرچند کوتاه، با واژگان زیبای زبان پارسی آشنا شوند و به کار بندند.

بانو فرزاد بتهایی

پهرست

شماره رویه ها

.....

- 8 ***** داستان شگرف گوی زمین (نگارنده فرزاد)
- 9 ***** میزبان مهربان گیتی (نگارنده فرزاد)
- 10 ***** کهکشان راه شیری
- 11 ***** رنگین کمان
- 12 ***** استالاکتیت و استالاکمیت
- 13 ***** برف چیست
- 14 ***** هوش جانوران
- 15 ***** هوش کلاغ
- 16 ***** تارتک (ت. ن)
- 17 ***** مدوز یا اُروس دریا
- 18 ***** سگ
- 19 ***** ماهی مہراز
- 20 ***** مہرازان چیره نوک
- 21 ***** فیسا - تاووس
- 22 ***** سبد ونوس
- 23 ***** اژدهای دریایی
- 24 ***** پروانه
- 25 ***** توتی
- 26 ***** پیل
- 27 ***** پیل مرغ
- 28 ***** کلیبری
- 29 ***** دلفین
- 30 ***** سوری کت و نیرنگ کلاغ
- 31 ***** بال آبی
- 32 ***** کلیزانگبین
- 33 ***** هشت پا
- 34 ***** شترگاوپلنگ
- 35 ***** دوستی شگفت جانوران
- 36 ***** دوستی با گوریل
- 37 ***** ارزش و کاربردهای گیاهان
- 38 ***** گل آفتابگردان
- 39 ***** گل یخ

- 40***** گیاهان گوشتخوار
 41***** درختان دلباخته
 42***** درختان سپند
 43***** جولیا باترفلای هیل
 44***** خوراک های خوشمزه
 45***** جشن نوروز

بخش دوم بزرگان جهان

شماره رویه ها

-
- 47***** گاتهای زرتشت
 48***** ابوالقاسم فردوسی توسی
 49***** جایگاه زن در شاهنامه
 50***** چارلز رابرت داروین
 51***** لویی پاستور
 52***** لیوناردو داوینچی
 53***** ولفگانگ آمادیوس موتسارت - موزارت
 54***** لودویک فن بتهوون
 55***** ماری کوری
 56***** ویلیام شکسپیر
 57***** بودا
 58***** گالیلیو گالیله
 59***** آرتور شوپنهاور
 60***** جرج رمی - هرژه
 61***** رُنه مَگریت
 62***** موریس مترلنک
 63***** آلبرت اینشتین
 64***** آگاتا کریستی
 65***** داوید سوشه (هرکول پوآرو)

داستان شگرف گوی زمین !

پیرامون چهار و نیم میلیارد سال پیش زمین و دیگر گوی های [کره های] سامانه خورشیدی ناگهان پدیدار شدند! پس از دو تسوکه [ثانیه] به خود آمدند و با خود گفتند، خوب اکنون چکار کنیم؟! زمین با - هوش تراز دیگر گوی ها گفت: روشن است باید گرد خورشید بگردیم وگرنه بهر سو پراکنده خواهیم شد! ولی همزمان باید گرد خویش نیز بچرخیم! بدینگونه است که گوی های شگرف سامانه خورشیدی چهار و نیم میلیارد سال است که روز و شب بی دمی درنگ پیایی می گردند و می چرخند!!! درست دریافتید من شیفته ی این سامان و دهناد شگرف هستم! شیفته و در شگفت از سترگی کیهان، از بیشمار ستارگان و هرباسپ ها [سیاره ها]، از گوناگونی جانوران، درختان، گل ها و گیاهان و زیبایی آنها! و سرانجام پیدایش ما آدمیان !

اکنون کمی بیاندیشیم و بپنداریم: - اگر زمین درست در جایی که اکنون هست نبود! - اگر کمی نزدیک - تر و یا دورتر از خورشید بود! - اگر تندتر یا کندتر به گرد خورشید می گردید! - اگر تندتر و یا کندتر به گرد خودش می چرخید! - اگر بازه ی [فاصله] دیگرگوی های سامانه خورشیدی بدین سامان نبود! و مهندتر، اگر خورشید هستی نداشت! اگر سیمینه ماه با بودش بسیار مهندش هستی نداشت! ووو!!! افزون بر اینها: اگر پنادزا [اکسیژن] نبود، آب نبود، گیاهان و درختان سازنده پنادزا هستی نداشتند و سرانجام اگر ماتک های کانی بسیار مهند در پدید آمدن زندگی فراهم نشده بود ؛ بسی ساده !

ما اکنون روی این گوی زیبا نمی زیستیم ! (نگارنده: فرزاد بتهایی).



میزبان مهربان گیتی

آیا هرگز به میلیاردها سال رخداد و رویدادهای شگرف که انگیزه [باعث] و شوند پیدایش آدمی شده است اندیشیده ایم؟! چندین میلیون سال پیش از پیدایش آدمی «میزبان مهربان گیتی» خوانی سترگ به پهنای گوی زمین گسترده بود! خوانی شگرف و زیبا با بسیار خوردنی های خوشمزه، خوانی با میوه های شاداب و رنگارنگ و سبزیهای گوناگون! این خوان در سراسر گوی زمین آماده پذیرایی از مهمانانی بود که میزبان مهربان گرامی می داشت! افزون بر آن خوان شگرف، گیاهان دارویی برای درمان دردها در همه جا کاشته شده بود! جنگل های پهناور، دریاها و دریا های ژرف با باشندگان شگفت، و برای آرامش روان مهمانان سدها هزار گونه گل یک از یک زیباتر و شگفت تر، هزاران گونه پرنده خوش آوا که گوش و روان را می نوازند و با وشتیدن [رغسیدن] لبخند و شادی به همراه می آورند. ولی مهمانان چگونه از میزبان مهربان سپاسداری کردند؟! با دو جنگ جهانی! ساختن بمب برای هرچه بیشتر ویران کردن، با نابود کردن جنگل ها، بی خانمان کردن جانوران جنگلی و کشتن آنها! با ماهیگیری بیش از اندازه! با زهرآگین و نابود کردن کلیرانگبین ها! [زنبور عسل] و سدها نابخردی و آسیب! شرم بر این میهمانان ناسپاس!!!! (نگارنده: فرزاد بتهایی)



کهکشان راه شیری

کهکشان راه شیری، کهکشانی است از گونه ی مارپیچی که سامانه ی خورشیدی در آن جای دارد. در آسمان بی ابر، تاریک و بی آلودگی این کهکشان بگونه ی نوار شیری رنگی در پهنه ی آسمان دیده می شود. این نوار دربردارنده بیش از 400میلیارد ستاره است! درازای آن به صد هزار سال نوری، پهنای آن یک میلیارد سال نوری و ژرفای آن به دوازده هزار سال نوری می رسد. گوی زمین در یکی از بازوهای مارپیچی جای دارد و ما چون درون این کهکشان هستیم آن را اینگونه می بینیم ولی کمترین آگاهی از ریخت راستین آن نداریم، زیرا تاکنون هیچ ماهواره یی از آن برون نرفته، یا هرگز نتواند رفت، تا بتواند فرتوری راسیتن بدست دهد. کهکشان راه شیری دارای میلیاردها سامانه خورشیدی است!

زمین در برابر این سترگی به اندازه یک تیل[نقطه] است! و ما آدمیان!؟



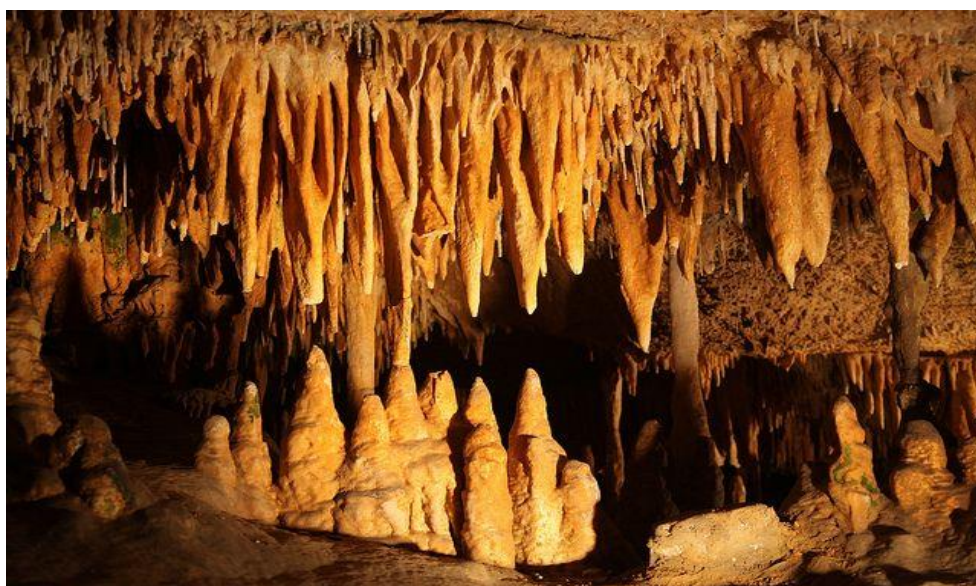
رنگین کمان یا آژفنداک یا کمان رستم!

پدیده‌ای است که پس از بارش باران زمانی که خورشید نیز در پهنه نیلگون آسمان می‌درخشد، به گونه‌ی کمائی رنگارنگ و زیبا پدیدار می‌شود. این پدیده زمانی که پناد [هوا] پر از چکه‌های ریز آب است نمایان می‌شود و نواری از هفت رنگ پدید می‌آورد، که به سامان رنگ‌های: سرخ، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش است. این پدیده بدین گونه است که پرتو خورشید از میان چکه‌های آب می‌گذرد، می‌شکند و هفت رنگ نمودار می‌شود. اگر در یک روز آفتابی پشت به آفتاب بایستید و با یک آب افشان در پناد [هوا] آب پپاشید، برای چند دم، باشکست پرتوخورشید، پدید آمدن یک رنگین کمان خرداندازه را خواهید دید.



استالاکتیت و استالاکمیت

استالاکتیت ها آویزهایی آمیخته از آب آهک دار است که در درازای زمان چکه چکه از چخت [سقف] گاباره [غار] می چکد و ریخت های زیبا پدید می آورد. ساخت بیشتر گاباره ها از سنگ های گچی و آهکی است، آب آهک دار چکه چکه فرو می ریزد، انیدرید کربنیک فرایاز [متصاعد] می شود و از آب آمیخته با گچ و آهک آویزهای شگرف پدید می آید! استالاکمیت ها هم برآمده از آب آهکی اند؛ بدینگونه که آب آهکی از چخت یا نوک استالاکتیت ها بسیار کند ولی پیگیر بر زمین می چکد و از این چکه ها در زمانی بسیار دراز ستون های سروی مانند و نگاره های [شکل] گوناگون دیگر پدید می آید. استالاکمیت ها گاهی با ریخت های شگفت تندیس های پیکر تراشان هنرمند را به ویر [ذهن] می آورند. گاهی بلندای استالاکمیت به اندازه یی است که به استالاکتیت می رسد و از پیوستن آنها ستون های سترگ ساخته می شود.



برف چیست و چگونه پدید می آید؟!

هنگامی که دمای پناد [هوا] بسیار کاهش می یابد و نزدیک به تهی [سفر] می رسد، نمناکی در پناد افزایش می یابد، دمه آب [بخار آب] با فشرده شدن به آبگینه های یخی دگرگون می شود و با بهم پیوستن این آبگینه ها برف پدید می آید. اندازه ی دانه های برف به دما و نمناکی پناد بستگی دارد، در پناد سرد و نمناک لبه های برف آب شده بهم می چسبند و دانه ها بزرگتر می شوند و در پناد سرد و خشک دانه ها گرده مانند و خرد بهم نمی چسبند. دانه های برف هرکدام ریخت ویژه یی دارند و بیش کم شش پر هستند. آیا هنرمند فراسپهر؛ این گونه شگفت و زیبا به یک یک دانه های برف پیکر داده است؟!



هوش جانوران

آیا می دانید که همه ی جانوران بیشا [حتی] خسترها [حشره ها] از گونه یی هوش برخوردارند؟! که بیشتر جانوران ترس، اندوه، مهربانی، دوستی، رشکوندی و بیشا [حتی] ربوخه [لذت] را می سهند! افزون بر آن برخی دارای این ویژگی ها هستند: فرز دریادگیری - ویر [ذهن] خوب - توانایی آموزاندن آموخته ها به بچه های خود - دریافت نمادها - خودآگاهی - آفریننده بودن.

کلاغ ها

چهره ی آدمی را می شناسند و می توانند تا سالها به یاده بسپارند. خوراک خود را پنهان می کنند و می دانند کجا پنهان کرده اند. توانایی یافتن راه چاره برای دسترسی به خوردنی دور از دسترس را دارند، و می توانند شگردهای ویژه برای شکستن گردو و دانه های دیگر بکار می برند.

شمپانزه ها

کار با ابزار را زود فرا می گیرند و بیشا در پدافند [دفاع] از خود از آن بهره می برند. شمپانزه ها افزون بر ترس و خشم، شادی، اندوه و ناامیدی را هم می سهند. در برخی فرایندها در پیوند با یاده [حافظه] همانند آدمی یا بیشا [حتی] بهتر هستند. با شتاب چیزی را بر نمی گزینند، گاهی شکبیا هستند و با اندیشیدن سویه های گوناگون را می سنجند

دلفین ها

می توانند رفتاری را که آموخته اند به فرزندان خود بیاموزانند! دلفین های پرورده شده می توانند تا شست واژه و دوهزار فراز آدمی را دریابند. (چیزی فراتر از خوگیرسازی است) هر دلفین در پیوند با دیگر دلفین ها روش های گوناگونی را بر می گزیند، مانند، آشنایی، دوستی یا دشمنی.

سگ ها

سگ ها تند و فرز در یادگیری، می توانند سد تا سبید واژه را بیاموزند، سهش های گوناگون و پیچیده دارند و نه تنها می توانند پیوند سهشی [احساسی] گوناگون با دیگران داشته باشند، که پیوند آدمیان را نیز با یکدیگر در می یابند. پیماندار ی سگ ها شناخته شده است. بویایی شگفتی دارند، و پژوهش ها روشنگر آنست که سگ ها می توانند چنگار [سرطان] را در آدمی بسهند. در بیمارستانی سگی پایان زندگی بیماران دم مرگ را می سهد، سپس با دویدن بسوی پرستاران آگاهی می داد و تا رسیدن پرستار، بار دیگر با دویدن بسوی بیمار دم مرگ، پای تخت وی می نشست!

هشت پا

هشت پاها با هم بازی می کنند و می تواند راه خود را در پیچ و خم ها بیابند، هشت پا ها سرشت های گوناگون دارند. ابزار را می شناسند و خود را در آن ها پنهان می کنند.

پیل ها

در میان جانوران یکی از بیشترین نشانه های همدلی و اندریافت دو سویه را نشان می دهند. در دشواری برای یافتن راه چاره گروهی همکاری می کنند. بریاد مرده های خود سوگواری می - کنند و بیشا [حتی] می گریند. ویر [ذهن] خوبی برای به یاد سپردن راه های دور و دراز را دارند.

مارمولک

در یک رخساره [فیلم] در باره ی جانوران، مارمولکی خود را در چند متری ماری دید که بسویش می آمد! راه گریز بر خود ندید، ناگهان در یک چشم بهم زدن، به بالا جهید و خودش را بر پشت بر زمین افکند و خود را به مردن زد! ماراز کنارش گذشت! زیست شناسان دریافته اند که مار جانور مرده نمی خورد! ولی مارمولک از کجا می دانست؟! سیج گذشت و مارمولک زنده شد!

هوش کلاغ

کلاغ‌ها هم مانند برخی شمپانزه برای دسترسی به خسترها از ابزار بهره می‌گیرند. از شاخه‌های درختان و بیشا[حتی] سیم که گاهی برای دسترسی به خوراکی خم می‌کنند. آیا به راستی کلاغ این اندازه باهوش است. در یک فتاد[مورد] آزمایش روی هوش کلاغ‌ها، یک کلاغ تشنه سنگی را درون آوند انداخت تا آب بالا بیاید و بتواند آب بخورد. در یک پژوهش، خوردنی شناوری را در یک آوند [ظرف] بلند و باریک که تا نیمه آب داشت نهادند، کلاغ‌ها چیزهای سنگین را به درون آب می‌انداختند تا آب با خوردنی شناور بالا آمده بتوانند به آن دست یابند، آن‌ها ابزاری که روی آب شناور می‌ماند و یا به درون آوند نمی‌رفت برنمی‌گزیدند. بچه‌های آدمی در پنج سالگی به این دریافت می‌رسند. در شهری در امریکا کلاغی گردویی را که نمی‌توانست بشکند به نوک گرفته بالای سیم‌ها در یک شاهراه می‌نشست و گردو را درست در چهارراه چراغ سرخ می‌انداخت، با گذر خود روها گردو شکسته می‌شد و زمانی که چراغ سرخ می‌شد و خودروها می‌ایستادند، کلاغ پایین می‌آمد و گردو را بر می‌داشت! کلاغ‌ها خوردنی را درجایی برای روزهای سپسین پنهان می‌کنند، و بیاد دارند کجا پنهان کرده‌اند!



تارتَنک

[عنکبوت]

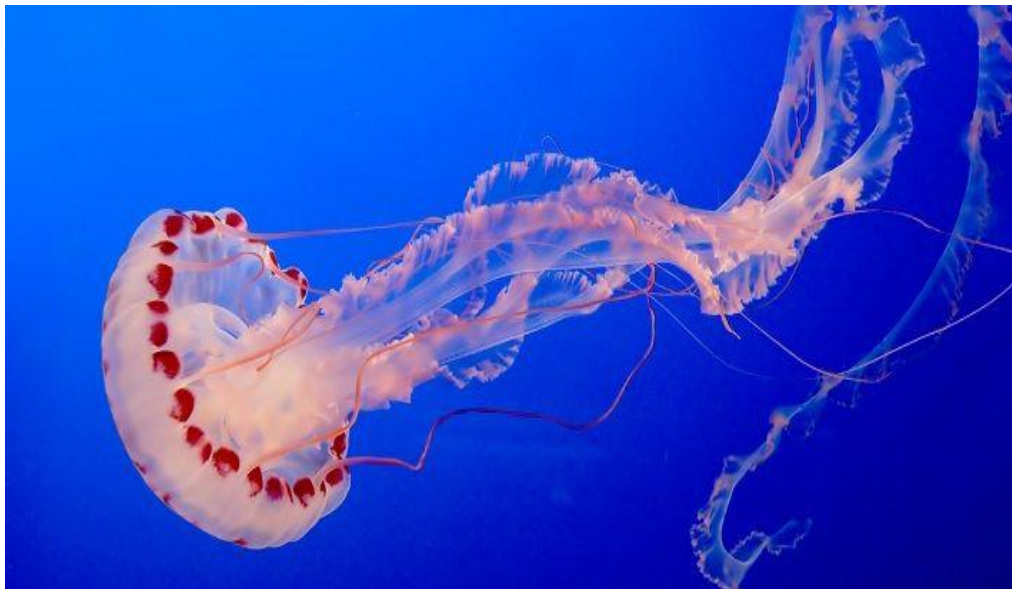
خرداندام شگفت انگیز !!!

چه کسی تنیدن چنین شاهکاری را به این باشنده ی خرد اندام به اندازه یک « نخودک» آموزانده است؟! تارتَنک با شتاب و جنبشی که بیشتر همانند وشتیدن [رغسیدن] است، اینگونه به سامان برای به دام انداختن خسترها تار می تند. گاهی که تار بزرگ است به میان تار برمی گردد و خستگی در می کند! کار آسانی نیست ! بیازمایید !! پس از انجام کار با شکیبایی می نشیند تا خستری به تورافتد و زمانی که آن بیچاره به دام افتاد باز آن را تارپیچ می کند و برای شام نگه می دارد!! تار تارتَنک بسیار نازک ولی بسیار سخت و استوار است. در پژوهش های انجام شده پی برده اند که این تارهای بسیار نرم و نازک از چندین لایه تنیده شده اند. زیبایی دانه های مرواریدی باران روی این تارها روان نوازند!



مدوز یا اروس دریا

مدوز یا اروس دریا نام این جانور شگفت انگیز است. اینگونه که پیداست پیرامون 650 میلیون سال پیش پدید آمده است! (چگونه؟ چیستان است!) تن این جانور بی مهره، 90 در صد آب است! چشمانش ساده و دهان خردی دارد. دو رشته پی [عصب] در رویه و بخش زیرین چترش جنبش و شنای بسیار زیبا و با ناز و خرامش را هماهنگ می کنند! 1500 گونه دارد. در پیوند با زادوری « مدوز نر، نریاخته های باروری و ماده تخم های باروری» خود را در آب رها می کنند و پدیده ی باروری در آب انجام می پذیرد. در نما بسیار بی آزار ولی گونه یی از آن بسیار زهرآگین است. خوراکشان باشندگان بسیار خرد است. شوربختانه آدمی از این باشندده فرازمینی هم چشم نمی پوشد! ژاپنی ها این هستندده خوش خرام را هم می خورند!! (اروس پارسی است).



سگ

سگ این جانور دوست داشتنی و خوش پیمان، دوست آدمی، که مهربانی و بی مهری را می سهد، توانایی دریافت سخن را دارد و با نگاه یا واغ واغ پاسخ می دهد. دارای سهش بویایی شگرف و توانایی یادگیری بسیار، یار و یاور نابینایان و ناتوانان است. پژوهش ها روشنگر هوشمندی و توانایی برخی سگ ها در شناخت رنگ، ابزار و چیزها ی گوناگون می باشد. یاور دامداران در همراهی گله و دام، نگهبان خانه و همدم بیماران و سالخوردگان است. افزون بر این ویژگی ها، برخی سگ ها می - توانند سد تا سید وازه را بیاموزند و به ویر [ذهن] بسپارند. برخی نه تنها می توانند پیوند سهشی [احساسی] گوناگون با دیگران داشته باشند، که پیوند آدمیان را با یکدیگر در می یابند. برخی سگ - های پرورش یافته برای بازی در فیلم های پلیسی، دستور کارگردان را در می یابند و به راستی هنرمندانه بازی می کنند!

دو چیز را بایست بدانیم: 1- سدا ی سگ واغ واغ است، گولیدن است و نه (پارس کردن)! 2- سگ هم مانند میلیون ها جانور دیگر است و ویژگی « ناپاکی » را به این جانور چسباندن روا نمی باشد !



ماهی مهر از !!!

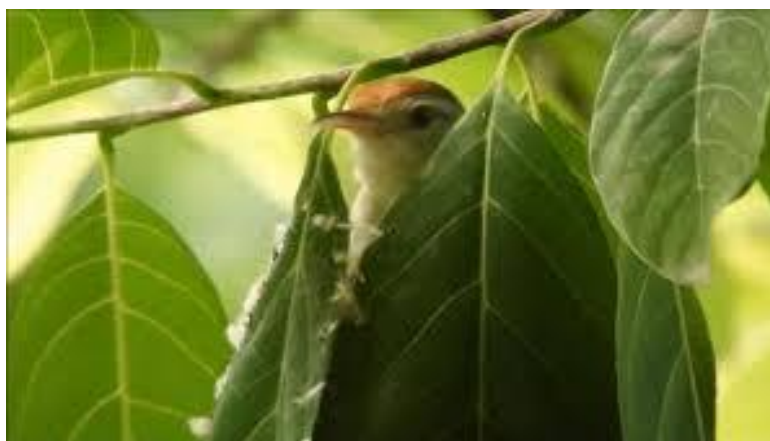
این ماهی شگفت با نام دانشیک « دیوڈن - هیستریکس» یا «ماهی بالون» با درازای تنها سی سانتیمتر بی ابزار تنها با باله‌ی که زیر شکم دارد، در ته دریایی در ژاپن، یک هفته شب و روز کار می‌کند و این شاهکار را برای تخم‌ریزی با ماده آماده می‌کند! آشغال‌ها را دور می‌افکند و درست زمانی که این بستر زیبا آماده می‌شود، ماده از راه می‌رسد! سپس هر دو گونه به گونه با هم در میان این پرهون [دایره] می‌چرخند، ماده تخم‌ریزی می‌کند و نر تخم‌ها را بارور می‌کند. سپس ماده بستر زیبای باروری را ترک می‌کند و ماهی نر تخم‌ها را زیر شن پنهان می‌کند!

مهر از ان [مهندسان] ما با ابزارهایی برای کشیدن و روزها رایشگری، و افزون بر آن در ته دریا، هرگز نخواهند توانست چنین «شاهکاری» بیافرینند!



مهرازان چیره نوک !

این پرندگان « خرداندام » این مهرازان « چیره نوک »! بجای «چیره دست»! شاخه شاخه با شکیبایی بیمانندی شاهکار می آفرینند! شگفت ترین، پرنده ی دوزنده است که با سوراخ کردن برگ های نزدیک بهم وبا بهره گیری از تارهای تارتتک [عنکبوت] آنها را بهم می دوزد! برخی پرندگان نر لانه ی بزرگ می سازند و درگاه لانه را برای پذیرایی پرنده ماده با گل می آریند! بیشتر پرندگان ماده ته لانه را با پر یا چیزهای نرمی که در پیرامون می یابند آماده پذیرش برای تخم گذاری می کنند! چگونه شدنی است که از بسیاری خودبینی چشم به روی شگفتی ها ببندیم!



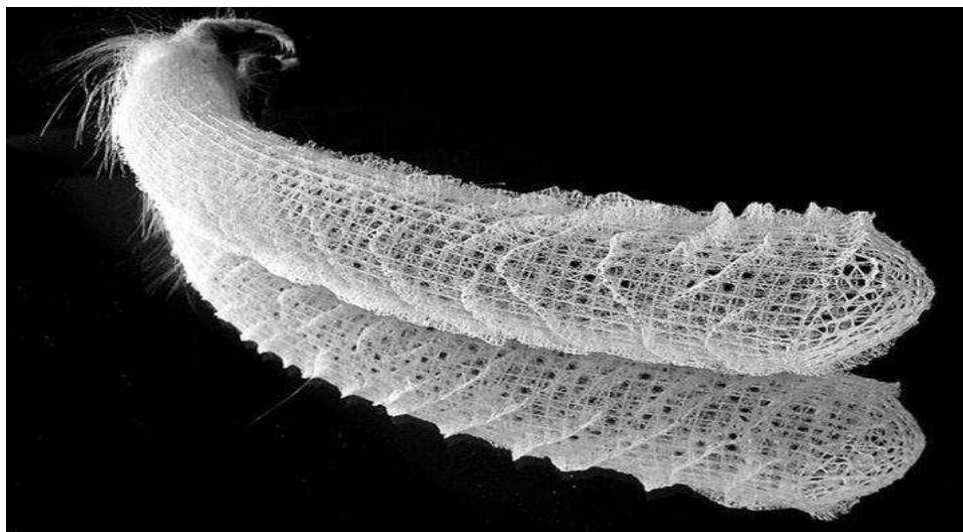
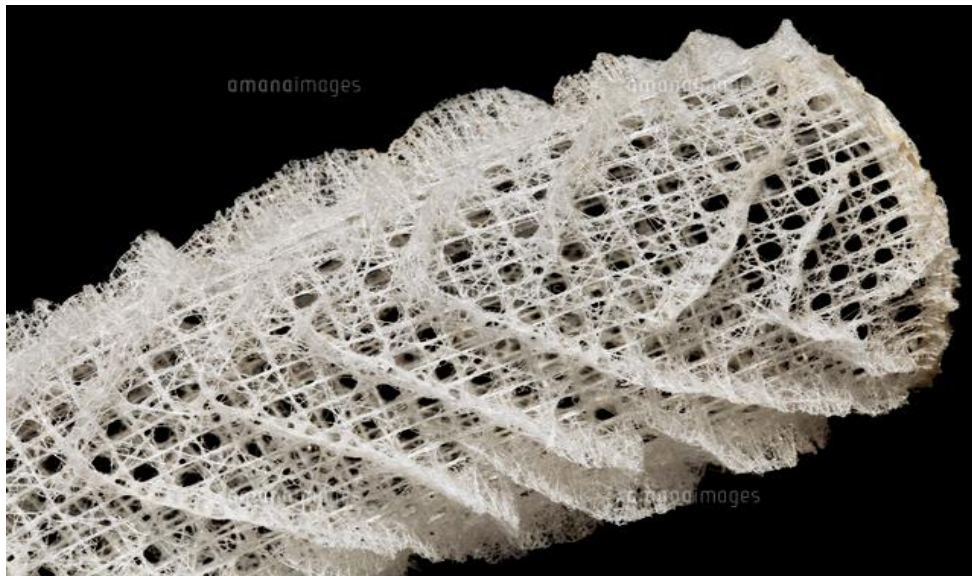
فیسا «تاوسا دراوستا» - تاوس!

فیسا با دو گونه ی رنگارنگ و سپید در بیشتر فرهنگ ها نماد پاکی، بخت و نیک اختری به شمار رفته است. فیسا پرنده ی میهنی هند است. گونه ی نر دارای پره های بسیار زیبا و رنگارنگ، ولی فیسای ماده به زیبایی نر و رنگارنگ نیست. این پرندگان گروهی و در آرامش زندگی می کنند، تنها زمان جفتگیری نرها با هم درگیر می شوند! و هر کدام برای نمایاندن زیبایی خود به ماده پره های زیبای دم خود را چترمانند می گشایند، و به شیوه یی که انگار می وشتند [می رقصند] آن را تکان می - دهند! نمایاندن زیبایی پرها بسیار شگفت است زیرا فیسا چگونه می داند که دم بسیار زیبایی دارد؟! این باشنده ی شگرف را «هزار چشم» نیز نامیده اند، زیرا هنگامی که پرهایش را باز می کند گویی روی هر پر چشم دارد. فیسای سالی یکبار تخم می گذارد که می تواند به شمار ده برسد. فیسای ماده سی روز روی تخم ها می نشیند. اک فیسای، صدای ناخوشایندی دارد! هیچ کس بی آک نیست!



سبد ونوس یا اسپنچ «اوپلیکتلا»

این شاهکار «اوپلیکتلا» یا «سبد ونوس» نام دارد! این جانور اسپنچی در ژرفترین بخش دریا می‌زیید، استخوان بندی آن با هزاران سیخک شیشه‌یی از سیلیس بسیار پیچیده است و با این سیخک‌ها به ته دریا می‌چسبد. به ریخت‌های شگفت و گوناگون، برخی همانند گلدان است! گاهی میگوهای نر و ماده در آن تخم می‌گذارند ولی زمانی که بزرگتر می‌شوند دیگر نمی‌توانند از آن بیرون آیند و برای همیشه زندانی سبد ونوس می‌شوند. از آن پس یک همزیستی پدید می‌آید، میگوها و سبد ونوس به یکدیگر یاری می‌رسانند؛ میگوها اسپنچ را پاکیزه می‌کنند و در برابر؛ اسپنچ ماتک‌های [مواد] خوراکی پالاییده از آب را برای میگوها در درون خود آزاد می‌کند و اینگونه همزیستی تا پایان زندگی میگوها پیگیر و دنبال می‌شود. به راستی، با بافت تور مانند، انگار بافته‌دهی چیره دست آن را بافته است!



اژدهای دریایی برگدار

نام این جانور شگفت است. از خانواده اسب دریایی، دو گونه دارد، بیشتر در آب های نیمروزی [جنوبی] استرالیا می زیید. دارای گونه های زیبا و رنگارنگ است و شگرف اینکه گونه یی از آن تنش پوشیده از شاخه و برگ است که در پنهان بودن میان گیاهان دریایی و در پناه بودن از سیج جانوران دیگر یاری دهنده است. اندازه اش به 45 سانتیمتر می رسد. زادوری این جانور مانند اسب آبی است، بدینگونه که ماده تخم ها را که شمارشان گاهی به 250 هم می رسد در کیسه باروری زیر دم اژدهای نر جای می دهد، نر تخم ها را بارور کرده و تا زمانی که نوزادان از تخم بیرون آیند از آنها نگهداری می کند. اندازه نوزاد دو تا سه میلیمتر است! شگفتی ها بیشمارند!



پروانه

پروانه ها با گونه های بسیار بی مهرگانی از شاخه ی بندپایان و رسته ی خسترها و راسته «پولک بانان» هستند. بال های آنان پوشیده از پولک های بسیار خرد در رج هایی به سامان آراسته شده است. این پولک ها در رنگ ها و پیرنگ های بسیار زیبا، ویژه و وابسته به هر گروه می باشد. استخوان بندی پروانه بسیار نازک و برونی است. نشان در بردارنده: سر- سینه - شکم در پایان دم - شش پا و دو شاخک است. هر چشم پروانه دارای یاخته ای استوانه یی و سه یاخته سروی مانند می باشد که دارای گیرنده هایی بیش از 9 رنگ است. برخی دارای اندام شنوایی هستند. صدای پروانه ها از مالیدن دو شاخک روی شکم پدید می آید. چرخه ی زندگی پروانه ها بسیار شگرف است: نخست پروانه ماده تخم ها را به شاخه درخت و یا روی برگ می چسباند، تا زمانی که به گونه ی «کرم» در می آیند خوراک نیز داشته باشند. کرم ها با خوردن بسیار به گونه چشمگیری بزرگ می شوند و سپس چندین بار پوست می اندازند و سرانجام هنگام دگردیسی فرجودوار [معجزه وار] کرم به ریخت پروانه یی زیبا از پوسته برون می آید!



توتی

توتی ها با گونه های بسیار، پرندگانی زیبا و رنگارنگ در سرزمین های گرمسیر و نیمه گرمسیر و بیشتر در استرالیا، برزیل و امریکا ی نیمروزی [جنوبی] می زییند. برخی به 50 سال هم می رسند. برخی سخنگویند و توانایی بازگفت سخنان آدمی، یاد گیری سدها واژه و چندین فراز [جمله] ساده و یک سری ترفند را دارند. همه ی توتی ها سخنگو نیستند، برای آموزش توتی های سخنگو به سخن گفتن، بایاست از کم سالی آغازید و هر روز بارها واژه ها بازگو شوند. توتی ها تک همسری هستند و زمانی که جفت خود را از دست می دهند بسیار اندوهگین می شوند و افزون بر آن تا چند روز هم چیزی نمی خورند. خوراکشان بیشتر دانه ها، سبزی و میوه است، با نوک خمیده می توانند دانه های سخت را بشکنند. توتی ها افزون بر زیبایی و رنگارنگ بودن بسیار باهوشند برخی می توانند زرفین و زنجیر تبنگویی [صندوق] که دانه در آن است به آسانی باز کنند. دارای گونه های رنگارنگ سبز، آبی، سرخ، برخی سپید، زرد و نارنجی، سبز و سرخ و زرد، بنفش و توسی و جزآن می باشند.



پیل

پستانداری تنومند، گیاهخوار، با سهش [احساس] و با هوش، بسیار دوست داشتنی. پیل ها سه گونه - اند، پیل های دشتهای افریغایی و پیل های جنگل های افریغایی و پیل های آسیایی یا پیل هندی که پیکر و گوش آنها به بزرگی گونه های افریغایی نیست. پیلسته [عاج] دو دندان نیش است که بزرگ می شود و گاهی تا یک گز (متر) هم می رسد و شوربختانه همین شوند نابودی این جانور به دست آدم های بی وروم [وجدان] است. در برخی فرهنگ ها پیل نماد خردمندی است. بسیار باهوش، یاده و ویر [ذهن] بسیار خوبی برای به یاد سپردن راه های بسیار دور و دراز را دارد که هر سال به آسانی در جستجوی گیاه و آب می پیماید. پیل نر تنها یک ماه با پیل های ماده می زیید و این پیل ماده است که از خانواده نگهداری می کند، به پیل های جوان راه و روش زندگی را می آموزاند. ارستو گفته است «پیل ها با هوشترین جانوران هستند». پیل افریغایی که می تواند به سنگینی هفت تن باشد بزرگترین جانور زمینی جهان است. پیل روی پنجه راه می رود، می تواند از بازه [فاصله] یک کیلومتری سداي پیل دیگر را بشنود و پاسخ گوید. پیل ها در میان جانوران یکی از بیشترین نشانه های همدلی و اندریافت دو سویه را نشان می دهند. در دشواری برای یافتن راه چاره گروهی همکاری می کنند. بریاد مرده های خود سوگواری می کنند. پیل خنیا [موزیک] را دوست دارد. در پرورشگاهی برای پیلان، خنیاگری هر روز پیانو می نوازند و پیلان گوش می کنند. ولی در میان آنان برخی بسیار پرنگرنند. پیلی درکار خوردن بود با شنیدن نخستین نت از بتهوون ناگهان از جوییدن باز می ایستد و تا پایان آهنگ بی کوچکترین جنبش با پرنگری شگفتی گوش می دهد و تنها پس از فرجام آهنگ جوییدن را پی می گیرد! پیل های افریغایی در جنگل می زییند، درآسیا از پیل برای بارکشی بهره می برند تا زمانی که پیر و ناتوان شود. گروهی از آدمیان هیچ ارجی برای این جانور ندارند و هرگونه آزار و سودجویی را به خود پروانه [اجازه] می دهند! پیل ها سداي آدمی را می شناسند و در یاده دارند. در پژوهشی، با پخش سداي مردمی که آزار نرسانده بودند، پیل ها برجای می مانند و با پخش سداي مردم «ماسای» می گریزند. پیل ها هم از اندوه می گریند. (پیل درست است و نه فیل)!



پیل مرغ یا دیبای رومی

پیل مرغ یا دیبای رومی، از راسته ی ماکیان با اندامی تنومند از بزرگترین پرندگان است. به شوند سنگینی و ناتوانا در پرواز «پیل مرغ» نامیده شده است. بومی امریکای آباختری (شمالی)، دارای گردنی برهنه، آویزه ای گوشتی در زیر گردن و برآمده ی گوشتی در بالای نوک می باشد. پیل مرغ نر بزرگتر و رنگارنگ تر از ماده است، هنگام جفتگیری نرها با باز کردن دم زیبا و برجسته کردن تنشان، می کوشند ماده را بسوی خود کشانند. بلندی پیل مرغ به یک گز (متر) می رسد. گونه یی را برای گوشتش پرورش می دهند. «دیبای رومی» نامی است که در زبان پارسی به این جانور داده اند، زیرا مانند پارچه دیبا در پرتو چراغ یا خورشید به رنگهای گوناگون در می آید. در نینگ ها آمده است که در ماداگاسکار پیل مرغ ها بسیار بزرگ و فراوان بوده اند، ولی پیرامون 1500 سال پیش، از زمانی که آدمی به آنجا پای نهاد، ناگهان نژاد این مرغ شگفت نابود شد! صدای پیل مرغ آهنگین است.



کلبیری یا کلبریس یا (پرنده مگس)

کلبیری (به زبان فرانسه ای) کلبریس (به زبان انگلیسی) پرنده یی بسیار خرداندام، کوچکترین پرنده جهان، بیشتر در امریکای نیمروزی (جنوبی) می زیید. دارای سبب وچهل گونه، فاتولنده [کوچنده]، بازه های بسیار دور و دراز را به آسانی می پیماید و شب نیز از پرواز باز نمی ایستد. کلبیری پنجاه تا هفتاد بار در تسوکه [ثانیه] بال می زند. او بیشا [حتی] درجا هم بال می زند و می تواند با بال زدن باژگون به پس هم جابجا شود. در پرواز ایستا بال ها را تا نود زینه [درجه] از سویی به سوی دیگر می چرخاند. دل این پرنده خرداندام تا هزار و دویست بار در تسوک [دقیقه] می تپد. کلبیری هنگام مکیدن و نوشیدن انگبین گل ها با نوک دراز و باریک و زبان بلندش از گلی به گل دیگر و در پرواز ایستا، کارگرده افشانی را نیز به خوبی انجام می دهد. برخی دارای نوک خمیده می توانند به گل هایی به ریخت (کوزه سرکج) دسترسی داشته باشند. واکنش بسیار فرز و چابکش برای گذر از راهبدها و هرگونه سیج روشنگر چونی کارکرد مغز این پرنده است که با نگرش به اندام خردش در گروه بزرگترین مغز، در همسنجی با دیگر پرندگان جای دارد، با 4.2% درسد. بزرگترین با نام «مدر» دوازده سانت و شش تا نه گرم است. در زمان تخم گذاری ماده از گیاهان و تارتونک [عنکبوت] لانه می سازد و روی دو تخم به اندازه «نخودک» شانزده روز می خوابد. با نگرش به خردی، برنام «پرنده مگس» به آن داده اند.



دلفین

دلفین ها پستانداران آبی، در آبهای میخ [قطب] اَپاختری و نیمروزی یافت می شوند. باشندگان باهوش و بازیگوش که توانایی فراگرفتن و انجام ترفندهای پیچیده و ویژه را دارند. دانشمندان زیست شناس در پژوهش های خود دریافته اند که دلفین هایی که گروهی می زینند یکدیگر را با سوت زدن می نامند! شنوایی خوبی دارند. اندازه دلفین از یک مترو هفتاد تا نه و نیم متر و سنگینی اش از پنجاه کیلو که گاهی به ده تن هم می رسد. با یک لایه چربی می توانند در آب های سرد، گرم، بماند. نرها با چند ماده جفتگیری می کنند، نوازد را ماده نگهداری و پرستاری می کند. دلفین ها با آواز و سوت با هم در پیوند می باشند که گاهی تا 20 کیلومتری شنیده می شود. دلفین ها شوخی و بازی و پرش را دوست دارند و با چرخش های شگفت در پناد [هوا] می پرند. آگاهی های دیگر:

- 1- بیشتر در آبهای کم ژرفای دریاها و دریابارها، و گروهی هم در رود ها مانند رود گنگ و آمزون یافت می شوند.
- 2- گوشتخوار هستند، خوراکشان ماهی و میگو می باشد.
- 3- همانند بهنانه [میمون] با هوشند و فرگشت مغزی آنها به گونه ی باور نکردنی همانند آدمی است!
- 4- به گونه ی گروهی شکار و بازی می کنند و گروه می تواند دارای سدها هموند باشد.
- 5- زمان جفتگیری تنها دو تا سه تسوکه [ثانیه] است ولی بارداری از 9 تا 17 ماه به درازا می کشد.
- 6- ماده بچه را شیر می دهد و گاهی تا هشت سالگی در پناه خود می گیرد.
- 7- بینایی و شنوایی خوبی دارند ولی سهش بویایی ندارند.
- 8- در آب نمی توانند دم و بازدم داشته باشند.
- 9- دندان دارند ولی تنها برای شکار کردن است، شکار را می اوبارند [می بلعد]
- 10- بزرگترین دشمن این جانور دوست داشتنی آدمی است!



سوری کت و نیرنگ کلاغ

سوری کت به پارسی (موش گربه) جانوری است پستاندار در دشت های نامیبی و درگروه های بزرگ خانوادگی می زییند. پویا و پرکار در روز، شبها در دالان های پهن زیرزمینی پنهان می شوند. موشگربه از یک سالگی می تواند باردار شود، در سال چهار بار و هر بار سه نوزاد می زاید. نگهبان گروه زمانی که جانور درنده و یا پرنده یی سیجناک می بیند، بستگی به مهندی [اهمیت] سیج با شش گونه صدا آگاهی می دهد و گروه به زیر زمین می دوند: آژیر برای سیج [خطر] پنادی [هواپی] سه گونه است، از کم سیج تا بیشترین سیج، و آژیر هشدار برای جانوران درنده همسان با هشدار برای پرندگانی چون کرکس نیست. رویهم 30 گونه آوای هشدار دهنده دارند. آوای کوتاه پیایی به چم دور شدن سیج است! خوراک «موشگربه» خرچنگ، موش و مارهای خرداندام است.

داستان کلاغ و موش گربه : کلاغی هر روز بالای لانه ی موشگربه ها روی درختی می نشست و تا جانور درنده یی از دژ نگهبانی خود می دید با غار غار ویژه یی هشدار می داد و موشگربه ها به زیر زمین می دویدند. یکبار زمانی که موشگربه ها در کار کشتن خرچنگی بودند، کلاغ با غار غار هشدار می دهد، موشگربه ها به درون لانه می دوند، کلاغ فریبکارپایین می آید و خرچنگ را می رباید و ناپدید می شود! فردای آنروز کلاغ باردیگر غار غار می کند، ولی بزرگ خانواده بجای هشدار دادن به خانواده و گریختن، روی دو پا همه پیرامون را بررسی می کند، سیجی نمی بیند و لادبراین کسی از جایش نمی جنبد! همه ی جانوران از گونه یی هوش برخوردارند.



بال آبی

بال آبی: نام این جانور به پارسی است (آندراج - برهان). بالنا: به لاتین و به چم «در آب رونده» است. در زبان انگلیسی و آلمانی آن را ویل (ی °) و به زبان فرانسه یی (بالن آبی) نامند. !

بال آبی پستانداری با درازای بیش از سی متر و سنگینی سدوپنجاه تا سدهفتاد تن بزرگترین جانور پس از بزرگترین «دایناسور» می باشد. به سنگینی سی پیل! در دریابارها می زبید و خوراکش میگو و ماهیان خرداست. شماربال آبی درآغازسده بیستم بسیار بالا بوده، ولی با چهل سال شکار ناسگالیده، این جانور سترگ و درسیج نابودی، خوشبختانه از سال 1966 در گروه جانوران پاسداری شده جای گرفته است. میانگین اندازه باله هایش به سه تا چهار متر می رسد، دارای 65 مهره پشت است، دل بال آبی با 180 کیلوگرم 33 بار در تسوکه [دقیقه] می تپد و هزار لیتر خون را در رگ ها می گرداند، گنجایش ششها تا پنج هزار لیتر می رسد. سنگینی زبانش نزدیک به 3تن، و زمانی که دهانش را باز می کند می تواند یکباره 90 تن میگو و ماهی و آب را اوبارد[ببلعد]. بزرگی دستگاه زادوری نر کم و بیش به دو نیم متر می رسد! زمان بارداری بالن 10 تا 12 ماه به درازا می کشد و هر دوسال یکبار باردار می شود. نوزاد به درازای هفت متر و سنگینی 2 تن، هر روز نزدیک به 380 تا 570 لیتر شیر می خورد و روزی نزدیک به 90کیلو بزرگ می شود. جابجایی بال آبی ماده سوی آبهای گرم هنگام زایش نوزاد به این شوند است که نوزاد پوشش چربی بایا و توانایی برای زیستن در آبهای سرد را ندارد. در برابر این سترگ، جانورانی به اندازه یک تیل [نقطه] هم روی این گوی شگرف می زبینند!



کلیز انگبین

کلیز انگبین خستری [حشره] که انگبین می سازد. گروهی می زینند و در کندو کارها بسیار به سامان و دهناد و برنامه ریزی شده است. بستگی به گنجایش لانه تا پنجاه هزار کارگر از شاهنگ [ملکه] پذیرایی و نگهداری می کنند و کار پاکیزگی لانه، خوراک دادن به کرم ها، ساختن خانه های درونی لانه، خنک کردن پناد [هوا] درونی و همچنین نگهداری را انجام می دهند. کلیزهای گرده افشان با پرزهای بسیار نرم و ریز که پاهایشان را پوشانده است، با مکیدن افشیره شیرین گل ها و آوردن به کندو کارگرده افشانی گل ها و درختان میوه را نیز انجام می دهند. افشیره یی که کلیز با خود به کندو می آورد به انگبین دگرگون می شود. کندو با خانه های شش گوشه و یک اندازه از مومی که کلیزهای پنج تا بیست روزه از خود می تراوند ساخته می شود. کلیزها با بال زدن پناد کندو را خنک و تازه می کنند. سه گونه کلیز در کندو می زینند: کلیز شاهنگ [ملکه] - کلیز نر - کلیز کارگر. کلیز شاهنگ روزانه میانگین هزار و پانصد تا چهار هزار تخم می گذارد. درازای تن کلیز شاهنگ 15 تا 20 و کارگرها 11 تا 13 میلیمتر است. شاهنگ تا زمانی که تخم ها به کلیز دگر دیس نشده اند در لانه می ماند. شمار کلیزها در تابستان دوبرابر زمستان است. شاهنگ دو گونه تخم می گذارد: 1- تخم های بارور که کلیز ماده خواهند شد و سپس تر (شاهنگ یا کارگر). 2- تخم های نابارور که کلیزهای نر خواهند بود. نگهداران از کندو نگهداری می کنند و کلیزهای ناآشنا را می رانند یا می - کشند. گرده افشانان در روز میان 10 تا 100 بار بستگی به دوری و نزدیکی راه برای یافتن افشیره گل - ها و آب در رفت و آمدند. این خستر بسیار سودمند با کار شبانه روزی دهان ما را شیرین می کند. آدمی، بازگون به آن زهر می خوراند!!!



هشت پا - اکتوپوس

جانور شگفت دریایی در دریابارها می زیبد، تا کنون دویست گونه شناسایی شده است. درازای برخی گونه به ده متر می رسد. تن هشت پا از بافت نرم و بی استخوان بندی است از همین روی می تواند از راه های پریچ و خم و باریک به آسانی بگذرد. دارای چهار جفت بازو که دو جفت پسین برای راه رفتن است. هر بازو دارای دو رج پرهون های [دایره] مکنده است. جفتگیری می تواند چند تسوک [ساعت] به درازا بکشد، هشت پای نر با یکی از بازوها «نریاخته = اسپرم» را در تن ماده می گذارد. تخم گذاری بستگی به بزرگی و خردی ماده از پانزده تا سی روز و به شمار هفتاد هزار تا ششصد هزار تخم به اندازه دو میلیمتری باشد، که به گونه ی چسبیده بهم و خوشه یی از چخت لانه یی که برای خود ساخته است می آویزد. زیر پوست هشت پا یاخته هایی دارای رنگدانه و پیوسته به ماهیچه ها یافت می شود، جانور می تواند با فشار بر این ماهیچه ها رنگ خود را هماهنگ با پیرامون دگرگون کند. اگر در سیج باشد ابر مانندی سیاهرنگ بسوی دشمن می پراکند. دارای نه مغز و لادبر این بسیار هوشمند و آفریننده است و به هنگام سیج [خطر] خود را در آوند یا چیزی که در دسترس باشد مانند پوست نارگیل یا گوش ماهی های بزرگ پنهان می کند. می تواند چیزهایی بیاموزد و به یاد بسپارد و یا در شیشه یی که در آن خوراکی برایش گذاشته اند باز کند. اگر یکی از بازوهایش بریده شود نگرانی ندارد زیرا بازسازی می شود. ماده شش هفته از تخم ها نگهداری می کند و بیشا [حتی] خودش چیزی نمی خورد و پس از بیرون آمدن تخم ها از کیسه، از خستگی و گرسنگی می میرد.



شترگاو پلنگ!

(به پارسی کهن و دری: جوتورگو واپالانگ)

جانوری است پستاندار و نشخوار کننده. گزینش این نام شگفت به شوند داشتن چند ویژگی است. گردنش دراز مانند شتر، پوستش پوشیده از نگاره هایی همانند پلنگ، سُمش مانند سم گاو، همچنین دارای چهارشکمبه و نشخوار کننده است. بیشتر در دشت های افریقا، افریقای جنوبی و چاد یافت می شود. بلندترین جانور زمینی است با بلندای میانگین چهار تا پنج متر و گاهی پنج متر و هشتاد سانتیمتر و سنگینی هفتصد و پنجاه تا هزار و صد کیلو گرم. دلش یازده کیلو گرم با تپش سد و هفتاد بار در تسوکه [دقیقه]. شترگاو پلنگ ها بیشتر با جنبش سر و گردن با هم در پیوند هستند و در تاریکی صدایی نه چندان بلند و آشکار از خود بروز می دهند. ماده زمانی که آماده جفتگیری باشد بسوی نر می رود، و نرها برای بدست آوردن ماده با بهم کوبیدن گردن با هم می جنگند. خوراک شترگاو پلنگ برگ درختان گوناگون است که با زبانش به درازای پنجاه سانت می چیند. گاهی درختان اکاکیا ماتکی تلخ می تراوند که از گزند این جانور دور باشند. از پنج سالگی می تواند باردار شود، زمان بارداری پانزده ماه است. هنگام زایش، نوزاد به بلندای دومتتر و سنگینی میانگین پنجاه کیلوگرم نخست با پا بیرون می آید. دشمن این جانور شیر است گرچه می تواند با دو لگد شیر را بکشد. دشمن دیگر سوسمار است که هنگام نوشیدن آب پیش می آید. نوشیدن آب برایش بسیار دشوار است زیرا به شوند بلندی پاها ناچار است دو پای پیشین را به دو سو باز کند و یا روی زانو بنشیند. شترگاو پلنگ می تواند ایستاده و یا روی زمین بخوابد!



دوستی باور نکردنی جانوران!

دوستی این یوزپلنگ و این سگ براستی شگفت است!
در افریقای جنوبی در یک پرورشگاه ویژه ی جانوران این دو با هم دوست شدند!
پس از چند ماه، یکروز کارگزار آنها را از هم جدا کرد. در درازای روز دو جانور نالیدند و زاریدند
و گریستند و هیچیک لب به خوراکشان نزدند! سرانجام کارگزار ناچار شد آنان را در کنار هم جای
دهد، بی درنگ دو دوست از نو یکدیگر را لیسیدند، بوییدند و بازی را از سر گرفتند! همه ی
جانوران پیشا [حتی] خسترها [حشرات] از گونه یی هوش و سهش های گوناگون برخوردارند.
آدمی برترین نیست! شیر زمانی جانوری را می کشد که گرسنه باشد! و زمانی که سیر شد مانده را
برای دیگر جانوران رها می کند. آدمی باید از جانوران بسیار بیاموزد!



دوستی با گوریل

دامیان اسپینال میلیونر، دلباخته زیستبوم و سرپرست «پرورشگاه جانوران»، سال‌هاست که با ترک روش زندگی پیشین و آسایش و خوشگذرانی که با آن خو گرفته بوده؛ به پرورش گوریل‌های بی‌سرپرست و فراهم آوردن یک زندگی شاد و بی‌سیج برای آنان پرداخته است. تاکنون 60 گوریل را پرورش داده و در جنگل‌های پاسداری شده گابن رها کرده است.

در این میان با یک گوریل نر بنام «کویی وی» دوستی نزدیک پدید می‌آید ولی روزی ناچار او را به جنگل می‌فرستد. یکروز پس از هفت سال با یک کرجی روی رودخانه بی‌کنار جنگل به دیدار «کویی وی» می‌رود، چندین بار او را به نام می‌خواند! دامیان نمی‌داند اکنون که جانور درنده‌یی است چه واکنشی خواهد داشت؟ «کویی وی» از دور سرک می‌کشد و آهسته پیش می‌آید. دامیان با کمی ترس پیش می‌رود. هردو روی زمین می‌نشینند، کویی وی در گوش دامیان صدایی در می‌آورد که برای او به چم «درود» است. سپس آستین پیراهن دامیان را به پیش می‌کشد، دامیان روی زمین به پهلوی دراز می‌کشد و چشم در چشم هم با او سخن می‌گوید! زمان جدایی فرا می‌رسد، ولی هنگامی که می‌خواهد کویی وی را ترک گوید، گوریل به پشت او می‌چسبد و او را از رفتن باز می‌دارد! دامیان اشکش را می‌زداید. نگهبانان برای گوریل‌ها خوراکی پرتاب می‌کنند، «کویی وی» دامیان را رها می‌کند! فردای آنروز کویی وی در جستجوی دامیان به همان جا می‌آید! دامیان می‌گوید: «پیش از این، زمان را تنها به خوشگذرانی می‌گذراندم، ولی اکنون دریافتم که زیستبوم و پیشگیری از نابودی جانوران بسیار مه‌ند تر از خوشگذرانی است»!



ارزش و کاربردهای گیاهان

شاید تا کنون به ارزش و مهندی [اهمیت] گیاهان در زندگی آدمی و دیگر باشندگان اندیشیده باشید. هنگامی می توانیم ارزش گیاهان را دریابیم و ارج بگذاریم که از مهندی [اهمیت] هنایش آنها در زندگی آدمی آگاه شویم و بدانیم که نه تنها زندگی ما و نکه زندگی گروه بسیاری از جانوران درگروی گیاهان است.

بهترین روش ارزیابی برای دریافت ارزش گیاهان اینست که بیاندیشیم درنبود آنها زندگی چگونه خواهد بود؟ خوردنی ها و خوراک های گیاهی که نیاز داریم از کجا فراهم خواهد شد؟ ماتک های [مواد] خوراکی جانوری از کجا به دست خواهد آمد؟ زیرا با نبود گیاه، بسیاری جانوران نیزهستی نخواهند داشت، و سرانجام آدمی نیز روی گوی زمین نخواهد ماند و ناپدید خواهد شد!!
بایاست فراگیریم که زندگی وزنده بودن ما به درختان و گیاهان وابسته است، همانگونه که آنها بما زندگی می بخشند ما نیز باید با پرنگری [توجه] پاسدار و نگهبان آنها باشیم.
مهندترین کار بنیادین گیاهان سه چیز است: 1- فرآوری پنادزا [اکسیژن] 2- فراهم آوردن خوراک و دارو برای آدمی وبسیاری از جانوران 3- پوشاک برای آدمی. هر جنگل و باغ و درخت میانگاه [مرکز] فرآوری پنادزا است. گوی زمین در آغاز پیدایش بی بهره از پنادزا بوده است و تنها پیدایش گیاهان سبزینه دارمایه و بنیاد فرآوری پنادزا و شایش [امکان] زندگی را فراهم آورده است. همداد[کل] سوخت های سنگواره ای [فسیل] از نفت و گاز و زغال [زغال] فرآورده های گیاهان و آغازیان سبزینه داری بوده است که در درازای زمان و چرخش های گوناگون زمین شناسی هستی داشته اند.
در جایی که گیاه و سبزه و درخت است، زندگی، زیبایی و شادی نیز هست.
** درختان نمایش شکوه آفرینش اند. تیشه بر ریشه ی آنها زدن گناهی نابخشودنی است.



گل آفتابگردان

نماد پیمان‌داری و پایداری در دوستی! آفتابگردان با گل‌های زرد رنگ بزرگ، دارای پنجاه گونه است. از امریکای اَپاختری [شمالی] به اروپا و دیگر کشورها برده شده است. گیاهی سالانه که می‌تواند به چهار متر برسد. در آغاز شکوفا شدن گل‌ها، در بامدادان گیاه به سوی خاور و نیمروز خاوری [جنوب شرقی] می‌چرخد، سپس در درازای روز خورشید را دنبال می‌کند و پایان روز به سوی باختر می‌چرخد! ولی پس از پدید آمدن دانه‌ها به شوند سنگینی سرش به پایین خم می‌شود. چینش دانه‌های میانی به سامان چرخش پَرک تسو [عقربه ساعت] و یا بازگون آن می‌باشد. زادوری گیاه با نگرش به جدا بودن پایه‌های نر و ماده یا با وزش باد و پراکندن گرده‌ها انجام می‌گیرد، و یا سودمند تر و پر بار تر با گرده افشانی به یاری کلیزها [زنبور] و دیگر خسترها. روغن آفتابگردان 40% در هردانه، در آشپزی و شیرینی‌پزی و همچنین در ساختن برهو [صابون] کاربرد دارد. دانه آن دارای ویتامین‌های گوناگون، خام و یا بوداده کاربرد خوراکی دارد. شاخه‌ها و برگ‌های آن برای خوراک چارپایان کاربرد دارد، و در مهرازی [معماری] برای پیشگیری از سرما یا گرما در پوشش میانی دیوار به کار می‌رود. پیشکش گل آفتابگردان به کسی نشان دل‌باختگی راستین، و همچنین ارج و دوستی است.



گل یخ « اِدِلوایس » (ل. ی. °)

گلی سپیدرنگ که در کوه های آلپ در اتریش و سوئیس و آلمان می روید. و چم نام آن از آلمانی «گوهرسپید» (ادل = گوهر - وایس = سپید) است. بسیار کمیاب، نماد پاکی و مهربانی است. گلبرگ - هایش پوشیده از پرزهای سپید است، شمار گلبرگ ها از هشت تا ده، بزرگ و خرد در همه گل ها یکسان نیست. در بخش میانی گل پنج یا شش گوی زردرنگ و چندین گوی سپید یافت می شود. باز شدن گلها از ماه جولای تا سپتامبر است. زادوری آن به یاری خستریاست که انگبین آنرا می مکند و گرده گل را بدینگونه روی گل های دیگر می نشانند. در پزشکی گیاهی، از گل، شاخه و برگ آن برای درمان شکم درد، سینه پهلوی، همچنین بیرون روی بهره می برند. کارخانه های سازنده کرم های زیبایی نیز در این گل فرجودی [معجزه] برای پیشگیری از چروک و پیری می جویند. از سال 1874 در آلمان و اتریش و از سال 1879 در سوئیس در بخش گروه گیاهان پاسداری شده جای گرفته است.



گیاهان گوشتخوار

گیاهان گوشتخوار در زمین های کم بارور و در مانداب ها می زییند و بخشی از خوراک خود را در تله گذاری برای خسترها و بندپایان می یابند. این گیاهان با تراوش لیزابه یی چسبناک با بویی ویژه خسترها و بندپایان را به سوی خود درمی کشند. خسترها و بندپایان گرفتار شده در تله! در کوشش برای بیرون آمدن هر چه بیشتر لیز خورده و فرو می روند، آنگاه گیاه خود را می بندد و راه گریز بسته می شود. گونه ی بزرگتر این گیاه بیشا [حتی] موش و چلیپاسه را هم می اوبارد [می بلعد]. گیاهان گوشتخوار برونی زیبا و شگفت دارند. بیش از 300 گونه گیاه گوشتخوار شناخته شده است. چند نمونه به نام های: پارچ ونوس خسترخوار - شیپوری - شبم خورشیدی و جزآن.



درختان دلباخته

آیا این درختان به راستی دلباخته اند؟ که اینگونه یکدیگر را درآغوش گرفته اند ! زندگی نهفته درختان و پیوندشان با یکدیگر سالها از دید آدمی پنهان بوده است، ولی پژوهشگران سرانجام به چرخه ی پیچیده و بخشی از رازهای نهفته آنان پی برده اند! درختان سیج [خطر] را در می یابند و به یکدیگر آگاهی می دهند. درختان اکاکیا زمانی که شترگاوپلنگ [زرافه] آغاز به خوردن یکی از آنان می کند، ماتکی [ماده ای] ماتیک [شیمیایی] آزاد می کند که در پناد [هوا] پخش می شود و دیگر درختان از سیج آگاه می شوند و پیش از آنکه جانور به آنها برسد ماتکی تلخ از خود می تراوند! پژوهش ها در برخی جنگل ها روشنگر زندگی رازآمیز، پنهان، نهفته و شگرف درختان است. اندام های هر درخت از ریشه تا بالاترین شاخه و برگ با هم در پیوندند، هنگامی که خستری [حشره] آسیب زا به ریشه می چسبد، آگاهی به سراسر درخت پخش می شود و ماتکی زهراگین به بخش های گوناگون فرستاده می شود تا هر بخش بتواند آسیب خستر را از خود دور کند! ولی درخت همواره یک گونه ماتک بودار نمی تراود، بستگی به سیج، ماتک های گوناگون می پراکند! جنگل ها ششهای گوی زمین و بارآور پنادزا [اکسیژن] هستند. آسیب رساندن به جنگل و درختان گناهی نابخشودنی است. بی درخت زندگی نابود خواهد شد.

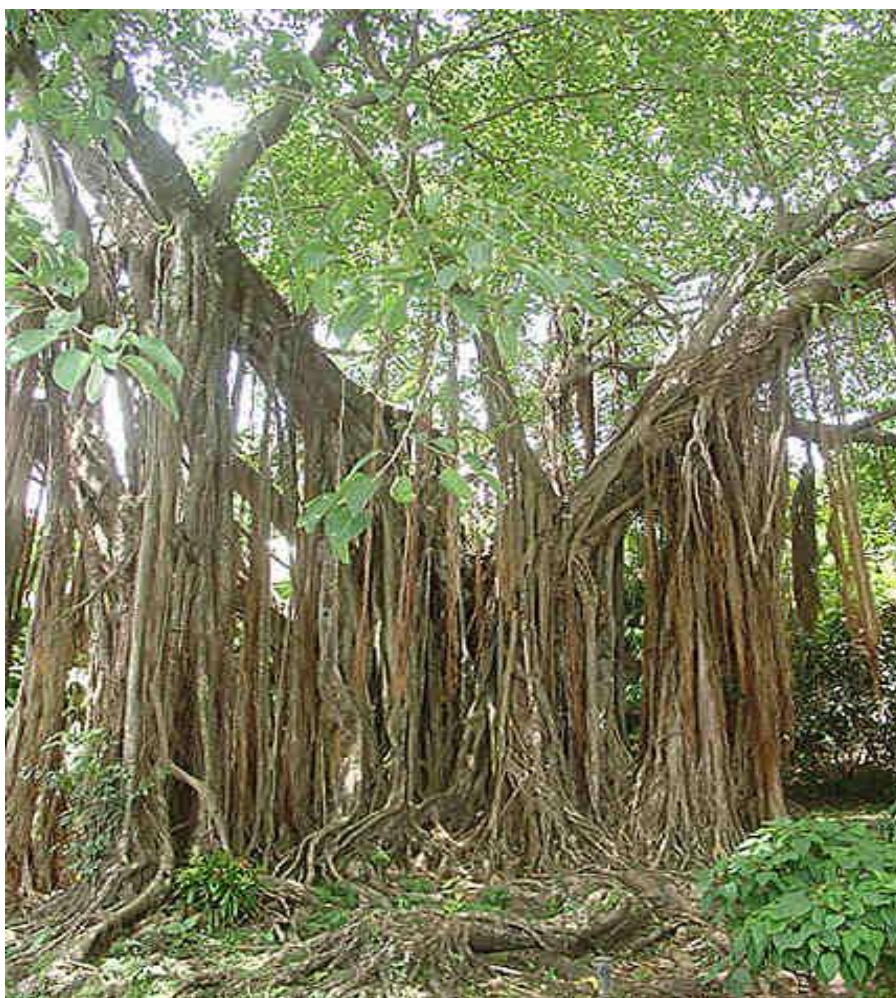


درختان سپند

درختان یکی از آخشیگان [عناصر] مهادین [بنیادین] زیستبوم به شمار می روند. درآیین و فرهنگ برخی مردم جهان و همچنین درآیین و فرهنگ کهن ایرانیان درخت یکی از نشانه ها و نمادهای پیدایی یازش [اراده] خداوند است. در ایران باستان درخت را سپند می دانستند و می پرستیدند زیرا به باور آنها در هر درخت خدایی هستی دارد. گروهی درختان را انگارش [تجسم] مردمان نیکوکار می دانستند که پس از مرگ به گونه ی درخت زندگی جاوید پیدا کرده اند. امروز هم پس از گذشت هزاران سال برخی سپند بودن درختان را باور دارند. از سوی دیگر دانشمندان زیست شناس دریافته اند که جهان درختان خاموش و بی جنبش نیست و درختان با هم در پیوند می باشند. برای نمونه زمانی که سیجی آنها را می هراساند با پخش مایک ویژه به دیگر درختان هشدار می دهند.

* زرتشت نابود کردن درختان کهنسال را گناهی بزرگ شمرده است.

* کورش بزرگ برای هر درخت تناور نگرهبانی می گمارده است.



داستان شگرف جولیا لورن (باترفلای) هیل (1974)

هفتصد و سی و هشت روز زندگی، روی یک درخت!

جولیا در زمان کودکی همراه خانواده اش به کوهنوردی می روند، ناگهان پروانه ای بال زنان روی دستش می نشیند و زمان درازی بی جنبش می ماند، از آن روز «باترفلای» را به نامش می افزاید و «جولیا باترفلای هیل» نامیده می شود. در 22 سالگی پس از سال ها کار برای گذران زندگی، در پی یک رخداد ناگوار و برخورد با یک خودرو [ماشین] چند سال را به درمان می گذراند. در زمان بهبودی به این می اندیشد که چگونه می توان کاری نیکو و شایسته انجام داد که هنایشی سودمند در برداشته باشد. پس از بهبودی با دوستان روانه گشتارش [سفر] می شوند، در جنگل درختان سکویا در کالیفرنیا با یک گروه از «پاسداران زیستبوم و جنگل ها» آشنا و آگاه می شود که کارخانه های چوب بری درنرگ دارند همه ی درختان جنگل را بریده و ریشه کن سازند! ماشین های سترگ در یک دم درختان تنومند هزار ساله را بر زمین می انداختند. گروه پاسداران زیستبوم که هرکدام یک هفته در بالای درختان زیسته بودند در جستجوی کسی بودند که برای یک هفته روی سترگترین و دیرینه ترین درخت سکویا با نام «لونا» بزیید! این نام را در یک شب مهتابی برای درخت برگزیده بودند. لونا درخت هزارو پانصد ساله با بلندای نزدیک به شست متر در سیج [خطر] نابودی بود. جولیا بی درنگ داوخواه [داوطلب] می شود. دهم دسامبر بالای «لونا» می رود، ولی، نه یک هفته، ونکه «738» روز در جایی به پهنای 2متر در 2متر می زیید بی آنکه بیشا [حتی] یکبار پایین بیاید. هراساندن و سر و سدای کارگران، بالگردان ها، دشنام ها، سرما، بادهای ترسناکی که این درخت تناور را می لرزانید، برف و باران هیچکدام نتوانست استواری و ایستادگی این بانوی جوان دلیر را بلرزاند. گروه پاسداران زیستبوم و جنگل ها برایش خوراک و نبیگ می بردند. سرانجام کارخانه ی چوب بری بر آن شد که از کار آسیب نه تنها به لونا که دیگر درختان آن جنگل دست بردارد. سرانجام پس از 738 روز در 18 دسامبر 1999 جولیا پایش را به زمین می گذارد و چون نمی توانست روی پاهایش بایستد، روی زمین دراز می کشد و زار و زار می گرید. و این گریه ی پیروزی، گریه ی شادمانی و اینکه توانسته بود با پشتکار و ایستادگی بزرگترین کارخانه ی چوب بری کالیفرنیا را به زانو درآورد.

آموزه ی شایان ستایش از ایستادگی، پشتکار و شکیبایی برای دست یافتن به آرمانی والا.

دو نبیگ جولیا: «یادبود لونا» و «یک کس می تواند سرنوشت ساز باشد»!

«One makes the difference»!



خوراک های خوشمزه ایرانی با ماتکان بایا [مواد لازم] به پارسی!

- 1- دانژه (عدس) 2- کالوسک (باقلا - باقالی) 3- ژاژومک یا تلک (لوبیا) تلک پلو - سبزه تلک - سپیده تلک - سرخ تلک 4- شومخ (جعفری) 5- اسپرغم (ریحان) 6- نانوک یا پودنه (نعنا) 7- اسپناج (اسفناج) 8- بادنگان (بادنجان) 9- بادرنگبویه (بادرنجبویه) 10- نارنگ (نارنج) 11- بوی افزار (ادویه) 12- زنجبیل (زنجبیل) 13- زفران یا کرکُم (زعفران) 14- پلپل (فلفل) 15- ریچار (مربا) 16- کند (قند) 17- آهوری (خردل) 18- لیمو خشک (عمانی) 19- زردک (هویج) 20- پسنده پلو (قیمه پلو) 21- خورش پسنده (قیمه) 22- خورش سبزی (بی واژه قورمه) ابزار و کاجال آشپزخانه :

- 1 - کبچه یا کفچه (چمچه یا ملاقه) 2 - گوِدک (قاشق) 3- دیگ (قابلمه) 4- پیشدستی (بشقاب) 5- پَدِشخور (بشقاب) 6- پَنگان (فنجان) 7- غوری (قوری) 8- تگاو یا بتو (قیف) 9- خوان (سفره)



خوراک ها و آرایه گری از فرزاد!

جشن نوروز

جشن نوروز از برجسته ترین و با شکوه ترین یادگار ایرانیان است که سال های بسیاری را پشت سر گذاشته و یکی از جشن های بسیار کهن جهان به شمار می رود. بیشترین ارزش این جشن را می توان در آن دانست که با سپری کردن نشیب و فرازهای فراوان، چون کوهی استوار ایستاده است و با روان و سهش [احساس] مردم این سرزمین چنان سرشته شده که همه ساله در ژرفای دل و جان و روان خود چشم به راه فرا رسیدن آن هستند و از هفته ها پیش با شور و شادی به پیشبازش می شتابند. بدینگونه به هنگام بهاران، آنگاه که گل، گیاه و سبزه جانی تازه می گیرد و جهان زنده درفش رنگارنگ را به شادی برمی افرازد و از سوی دیگر فروغ زندگی و امید سراسر آفرینش را فرامی گیرد و جنبش و کوشش در همه جا دیگر بار جان می گیرد، سال نو و جشن نوروز در نخستین روز از ماه فروردین با شکوه هر چه بیشتر آغاز می شود.

ایرانیان باستان، برپایه ی آموزش های پیامبرشان اشو زرتشت، براین اندیشه بودند که شادی از جلوه های نیک اهورایی و همساز با زندگی ست، با این نگرش، پیوسته برآن بودند که سوگواری و اندوه را از خود دور سازند. مردمانی که سالیان دراز به پیروی از آیین زرتشت به سبزه و گل و گیاه، آبادانی و پیشرفت گرایش یافته و به اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک دلبستگی پیدا کرده بودند، زندگی را با زنده دلی و شادکامی در کمال آسایش و آرامش می گذرانیدند. آنان از دروغ، خشم، رشک، کینه، جنگ، و کژاندیشی به دور مانده و پایبند به راستی، دلباختگی، مهر و همکاری با هم، در جهت زنده نگهداشتن و تازه گردانیدن جهان هستی بوده اند.

نیاکان ما برای اینکه از زندگی خود بهره بیشتری بگیرند جشن هایی را به انگیزه های گوناگون، استوار به باورهای ارزنده و سازگار با زندگی پیش بینی کرده بودند تا بیشتر گردهم آیند و روزگار را به شادی و سرخوشی بگذرانند و نیز فروزه ی یگانگی و همبستگی را که بر گرفته از آیین شان بود، در هازمان [جامعه] توان و پویایی جاودانه ببخشند.



بخش دوم

بزرگان جهان

گاتها- سروده های اهورایی زرتشت

" با دستهای بر افراشته، ای مزدا، بتو نیایش می کنم.
و با فروتنی از تو درخواست خوشبختی دارم.
باشد که همه کردارهای من، با خرد و اندیشه نیک، و هماهنگ با آیین راستی انجام گیرد
تا تو را خشنود و روان زمین را خوشبخت سازم".
" پس ای اهورا مزدا، با اندیشه نیک به سوی تو می آیم، تا در پرتو راستی، خوشبختی
هر دو جهان « ماتکی و مینوی» را بمن بشناسانی، تا بتوانم آنها را به همراهان خود
بشناسانم".

.....

با ارزش ترین آرمان زرتشت رهایی جانداران و باشندگان از ستم و بیدادگری است. این آرمان
پاک را زرتشت از نخستین بند گاتها تا واپسین آن بازگفته است، تا مردمان بیاموزند چگونه
می توان یک زندگی آرام و خوش را پی ریزی کرد. بر پایه ی این آموزش، خوشبختی و شاد
زیستن انجام پذیر نیست مگر اینکه همگان، همچنین جانوران و گیاهان بتوانند شکوفا شده و
با آرامش بزیزند. پس هر کس باید در خوشبخت کردن دیگران و شکوفا ساختن این جهان
و هر چه در آنست یاری داده و با کوشایی همکاری نماید.
"خوشبختی از آن کسی است؛ که به دیگران خوشبختی رساند" !





ابوالقاسم فردوسی توسی (940-1020 ترسایی)

ابوالقاسم فردوسی پدرولای نوزایی زبان پارسی است. سرواد سرا و رزمنامه سرای پرآوازه، نام - آور و شناخته شده در جهان برای نیگ پرآوازه اش « شاهنامه » بزرگترین نوشتار ادب‌سار کهن ایرانزمین که به چندین زبان برگردانده شده است. تندیس فردوسی « درایتالیا در شهر رم» و در پایتخت « سربیا در دیرینکده شهر ساریو» و چند کشور باختر زمین، نمایانگر ارجی است که باختریان بر ابرمرد و نگاهبان زبان پارسی می گذارند. فردوسی دهگان زاده [دهقان زاده] بود و زندگی را در روزگار سامانیان همزمان با جنبش آزادیخواهی مردم سپری کرد. شاهان سامانی با پشتیبانی از زبان پارسی روزگاری درخشان را برای پرورش زبان و اندیشه ایرانی آماده ساختند. پژوهشگران سرودن شاهنامه را با این پشتوانه و همچنین بر پایه و برگرفته از « شاهنامه ابومنصور » می دانند. فردوسی دارنده خاستگاه دهگانی با فرهنگ و آیین های باستانی ایران آشنایی داشت و با افزودن بر دامنه ی این آگاهی ها، جهان بینی سروادهایش را بنیاد گذاشت. آنچه که فردوسی بدان می پرداخت جدا از سویه سروادی [شعری] دانشورانه نیز بود ؛ او افسانه نوشت. فردوسی « خرد» را سرچشمه ی هماد[کل] خوبی ها می داند او باور دارد که آدمی با خرد نیک و بد را باز می شناسد و از این راه به نیکبختی این جهان و رستگاری آن جهان دست می یابد. فردوسی از زمان کودکی بیننده کوشش های مردم پیرامونش برای پاسداری ارزش های دیرینه، پا به پای بالندگی اندامی، به فرهیختگی رسید و رهرو سخت گام همان راه شد.

در ستایش خرد:

نخستین نشان خرد آن بود / که از بد همه ساله ترسان بود
بداند تن خویش را درنهان / به چشم خرد جست راز جهان
خرد افسر شهریاران بود / همان زیور نامداران بود
بداند بد و نیک مرد خرد / بکوشد به نیک و بپیچد ز بد

جایگاه زن در شاهنامه

فردوسی خردمند توس، والاگهر پدری که، زن ایرانی، را بر جایگاه شایسته ی خود برنشاند.

فرانک:

خردمند مام فریدون چو دید / که بر جفت او بر، چنان بد رسید
زنی بود آرایش روزگار / درختی کزو فرّ شاهی ببار
فرانک بُدش نام و فرخنده بود / به مهر فریدون دل آگنده بود
گردآفرید:

زنی بود به کردار گردی سوار / همیشه به جنگ اندرون نامدار
کجا|کجا = که| نام او بود گرد آفرید / که چون او به جنگ اندرون کس ندید
همای:

همای آمد و تاج بر سر نهاد / یکی راه و آیین دیگر نهاد
سپه را همه سر به سر بار داد / در گنج بگشاد و دینار داد
به رای و به داد از پدر برگذشت / همی گیتی از دادش آباد گشت
گردیه:

بدو گفت هرکس: که بانو تویی / به ایران و چین پشت و بازو تویی
نجنبتد کوه آهن زجای/ یلان را به مردی تویی رهنمای
ز مرد خردمند بیدارتر/ ز دستور داننده بیدارتر
همه کهترانیم و فرمان تراست/ برین آرزو رای و پیمان تراست
پوران دخت:

بر آن تخت شاهیش بنشانند / بزرگان براو گوهر افشانند
چنین گفت پس دخت پوران که من / نخواهم پراگندن انجمن
کسی را که درویش باشد ز گنج / توانگر کنم تا نباشد به رنج
میادا به گیتی کسی مستمند / که از درد او برمن آید گزند
ز کشور کنم دور بد خواه را / بر آیین شاهان کنم گاه را
آزرمیدخت:

یکی دخت دیگر بد آرم نام / ز تاج بزرگان رسیده به کام
بیامد به تخت کیان بر نشست / گرفت این جهان جهان را به دست
نخستین چنی گفت کای بخردان/ جهان گشته و کارکرده ردان
همه کار بر داد و آیین کنیم / کزین پس همه خشت بالین کنیم



چارلز رابرت داروین (1809 - 1882)

زیست شناس و زمین شناس پرآوازه انگلیسی، بیش از هر چیز برای یافته هایش در زمینه دانش فرگشت [تکامل] شناخته شده است، از این روی او را پدر فرگشت می دانند. پدرداروین پزشکی و پدربزرگ او گیاه شناس بود. داروین رشته ی پزشکی را به شوند ترس از خون رها کرد و به گرد - آوری و سامان گیاهان برای دیرینکده [موزه] دانشگاه پرداخت. او گشتارش [سفر] پنج ساله یی را با کشتی آغازید و دراین گشتارش گونه های بسیار ازپرندگان، ماهی ها، گیاهان و سنگواره ها را بررسید و در بازگشت نبیگی از پژوهش هایش با نام «روزنامه پژوهش ها» نگاشت. او در نبیگش این نگرش را پیش کشید که همه ی گونه ها از یک نهاد و گوهرهنباز هستند و خویشاوندی دارند. این نگرش امروز ازسوی دانشمندان پذیرفته شده است و یکی از دریافته های [مفاهیم] بنیادین دانش به شمار می آید. داروین از نخستین کسانی است که سرآغاز پدیداری آدمی را بررسید، با این نگرش و برآیند که همه باشندگان از یک سرچشمه برمی خیزند. داروین در نبیگ پرآوازه اش «بنیاد گونه ها - گزینش سرشتین» می نویسد که گونه هایی که توانایی هم آهنگی با پیرامون را دارند، بخت پیگیری زندگی را دارند و گونه هایی که نتوانند خود را هم آهنگ سازند از میان می روند و افزوده است که: آدمی فرگشت یافته [تکامل یافته] جانداران تک یاخته یی است.



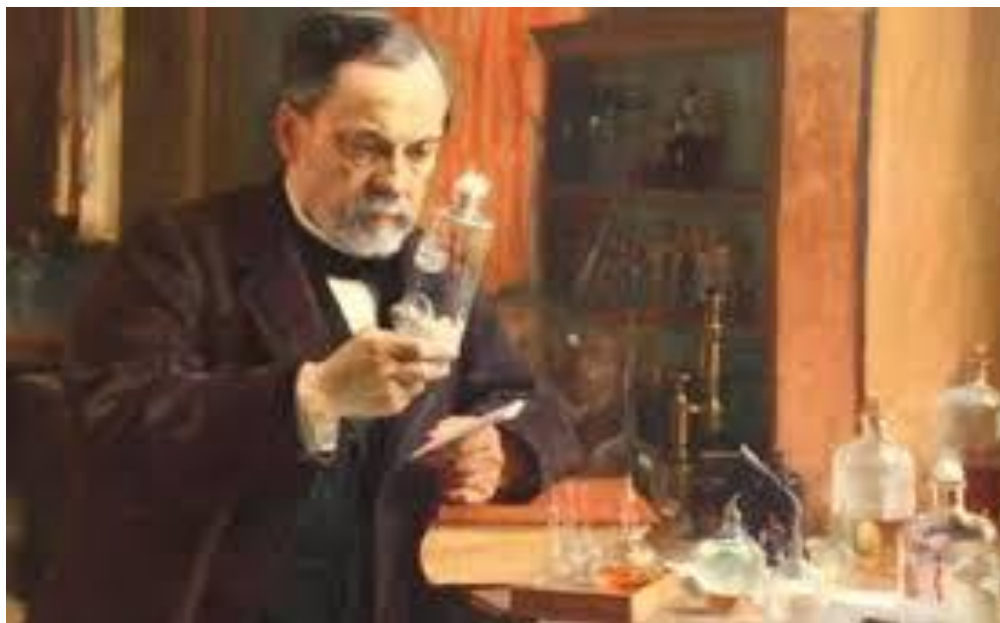
لویی پاستور (1822-1895)

بلند آوازی لویی پاستور، زیست شناس، شیمیدان و دانشمند فرانسه ای در یابش [کشف] «واکسن هاری» و «پاستوریزه» کردن است. پاستور در زمینه پزشکی نیز پژوهش های بسیار سودمندی داشته و شوند بسیاری از بیماری های انگلی و درمان آنها را یافته است. وی همچنین دانش آموخته در رشته های فرزانه، رایشگری، آموزش استاد از دانشگاه های گوناگون و هموند فرازین بیشتر دانشگاه های فرانسه بوده است. بنیاد گذاری «انستیتو پاستور» از مهند ترین کار اوست. انستیتو پاستور با پژوهش های بسیار در زمینه های گوناگون پزشکی و یابش واکسن اکنون دارای 32 شاخه در 29 کشور جهان است.

خواستنامه پاستور:

- 1- در هر پیشه یی که هستید نه پروانه دهید که به بد بینی ها آلوده شوید و نه بگذارید که زمان اندوهبار که برای هر مردمی پیش می آید شما را به دلسردی و نومیدی بکشاند.
- 2- در آرامش کارهایتان را با پایداری و پشتکار پی گیرید.
- 3- نخست از خود بپرسید؛ من برای خودسازی و یادگیری خود چه کرده ام؟
- 4- سپس پیگیر با این گونه پرسش، بپرسید: برای کشورم چه کرده ام؟
- 5- سپس با یادآوری اینکه چه کارهایی انجام داده اید، به این برآیند شادی بخش برسید که شاید بخشی هر چند خرد در پیشرفت کاری سودمند را داشته اید.
- 6- ولی جدا از هر پاداش که دریافت کنیم و یا نکنیم؛ در پایان زندگی بتوانیم بگوییم: «من آنچه در توان داشتم انجام داده ام».

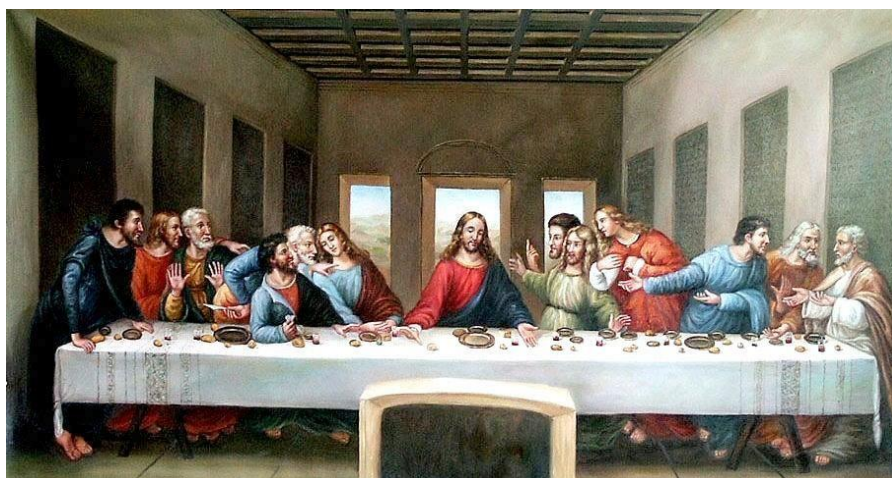
«ما باید این سخنان زرین را برای پیشگیری از نابودی زبان نیاکان مان به کار بندیم» !



لئونارد دو ونسی (داوینچی) (1452-1519)

هنرمند پرآوازه ی ایتالیایی، دانشمند، نگارگر، تندیس ساز، مہراز، والادگر، خنیاگر، رایشگر، ساختاور[مخترع]، کالبد شناس، زمین شناس، گیاه شناس، نویسنده، که افزون برآن در همه ی این زمینه ها کارشناس بوده است. زیبا می وشتیده[رقصیدن]، زیبا روی و بسیار خوش پوش بوده است. خواندن و رایشگری را درآموزشگاه ویژه برای پیشه وران می آموزد، سپس در چندین کارگاه نزد هنرمندان و استادان نگارگری، تندیس سازی و دیگر هنرها را می آموزد و تا مہرازی ساختمان پیش می رود. شاهکارهایش در دیرینکده های مہند جهان جایگاه والایی دارند. در فرهوشی در جهان ہمتا ندارد. او نماد مرد «نوزایی» اروپاست. یادداشت هایش با ریزه کاری بسیار درپیوند با آفریده ها و نوآوری ها، نگارہ گری های کالبد شناسی، گیاه شناسی و جزآن بہ ہزار رویہ می رسد. نوشتارش را «وارونہ» می نوشته! روش های آزمونی اش درزمان خودش ہم «نہ بہ آیین» و نا آشنا برای ہازمان بوده است. نگرش او بہ جهان بیشتر فرنودی[منطقی] است، لئوناردو درآن زمان گیاهخوار بوده است.

بیش از 25 نکارگری دارد. از همه پرآوازه تر «مونالیزا» و «فرجامین شام مشیخا» است.



ولفگانگ آمادیوس موتسارت (موزارت) (1756-1791)

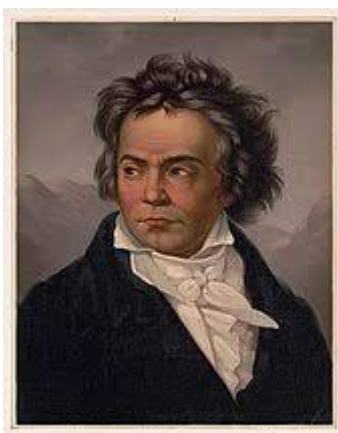
آهنگساز و خنیاگر پرآوازه اتریشی که شمار آفریده هایش در زندگی بسیار کوتاه وی به 600 می‌رسد، در بر دارنده چندین سمفونی، کنسرتو، اپرا، شمار بسیار برای گروه همخوانان، برای تکخوانان، برای فلوت، پیانو، ویولن، ویولن سل، و سدها آفریده و ساخته که هر کدام شاهکاری است فراموش نشدنی. فرجامین ساخته با نام « رکویی یم - در آمرزش مردگان » نافرجام ماند و موزارت پیش از به پایان رسانیدن آن درگذشت. از پنج سالگی آهنگ می ساخت، در هفت سالگی نخستین سمفونی، و در دوازده سالگی نخستین اپرا را نوشت، در زمان خود و هم اکنون از بزرگترین آهنگسازان جهان است. در چهار سالگی هنگام بازی با پیانو، پدرش می پرسد: چکار می کنی؟ پاسخ می دهد: «می خواهم نت هایی که یکدیگر را دوست دارند بیابم»!! برای همین ساخته های شگفت این آهنگساز فراسپهری سرشار از ملودی های زیباست، زیرا « نت هایی » که برگزیده، یکدیگر را دوست داشته اند ! از همین روی نواها و آفریده هایش بسان آوای آبشار فریبده و دلنشین روان را می نوازد. (آفریده هایش در بیمارستان ها هنگام بیهوشی و کاردپزشکی و در آسایشگاه ها برای بیماران پخش می شود).



لودویک فن بتهوون (1770 - 1827)

لودویک فن بتهوون، خنیاگر پرآوازه آلمانی، مردم دوست و آزادیخواه، شناخته شده برای سمفونی های سترگ و نامورترین «سمفونی شماره 9» که اکنون بخشی از آن «سرود کشورهای هم پیمان اروپا» است. پدربزرگ و پدرش هر دو خنیاگر بوده اند. در 1787 در وین با موزارت آشنا می شود. موزارت درخواست می کند که آهنگی بنوازد، پس از شنیدن به دوستانش می گوید: «به او پرنگر باشید، جهانیان از او سخن خواهند گفت!» در 1792 فراخوانی «هایدن» را می پذیرد ولی پیوند آنها مانند پیوند با موزارت نزدیک و دوستانه نبود. بتهوون از روش و راهنمایی هایدن پیروی نمی کرد؛ و هایدن برایش نوشت: «شما بسیار هوشمند هستید، بیشتر از آنچه می گمانید پنداره [ایده] و توانایی آفرینش شاهکارهای بی همتا را دارید، من می گمانم که شما دارای چند مغز - چند دل - و چند روان هستید!»

زمانی که بتهوون سمفونی شماره «نه» را آغازید توان شنوایی را از دست داده و هیچ نمی شنیده است. چگونگی آفرینش این شاهکار تنها درمغزتوانا و شگفت انگیز او پی ریزی شده است. این سمفونی سترگ، این شاهکار فراسپهری بزرگترین سمفونی در درازنای کارنامه ی خنیاگری باختر شناخته شده است. بتهوون شاهکار خود را نمی شنیده، با این روی، و با دردی بس سترگ برای خنیاگری چون او، با گزینش نام «سرود شادی» برای سمفونی فرجامینش، روان درخشان و والای خویشان را به جهانیان شناسانده است.



ماریا سالومیا اسکودوسکا - ماری کوری (1867-1934)

ماریا سالومیا اسکودوسکا دانشمند و گیتیکدان [فیزیکدان] لهستانی، در یک خانواده نژاده، مادرآموزگار و پدر دبیر رایشگری و گیتیک بالید و بزرگ شد. تنها زنی در جهان که دو «پاداش نوبل» برای دو پژوهش بسیار ارزنده دانشیک دریافت کرده است. در 22 سالگی تشنه آموزش و پیگیری پژوهش، به شونند نبود شایش [امکان] راهیابی دختران در آن زمان به دانشگاه، به پاریس رفت و با درآمد ناچیز و سختی زندگی آموختن و پژوهش را پیگیر شد، و در سال 1893 دانشنامه کارشناسی گیتیک [فیزیک] را دریافت کرد و به شونند داشتن بهترین برآیند در میان دانشجویان این رشته، هزینه یاری دهنده دانشگاه را دریافت کرد و توانست آموزش دانشگاهی را پیگیر شود و دومین کارشناسی را در دانش رایشگری دریافت کند. با آغاز کار در آزمایشگاه دانشگاه با «پی یر کوری» که استاد بخش گیتیک بود آشنا شد و در سال 1895 پس از ناشویی با پی یر کوری، نام کوری را برای خود برگزید و از آن پس ماری کوری نامیده شد. پی یر کوری پژوهش خود را برای یاری دادن به ماری که در آن زمان در پیوند با «رادیو اکتیویته» کار می کرد رها کرد. ماری و پی یر کوری از پیشگامان پژوهش در زمینه «رادیو اکتیویته» بوده اند. (برخی یابش پی یر کوری را «ماری کوری» می دانند!!). در پی نامنویسی برای دکترای و پژوهش برای یافتن سوژه، هنایش و فراوری پرتو «اورانیوم»، را برگزید. پژوهش ها بسیار سیجناک برای تندرستی در یک انبار انجام می شد. در سال 1903 دکترای خود را از دانشگاه پاریس دریافت کرد، ولی از سخنرانی او در فرهنگستان به شونند «زن بودن»، پیشگیری شد! در همان سال پی یر کوری و هانری بکرل برای دریافت «پاداش نوبل» به پاس پژوهش های ارزنده در زمینه «رادیو اکتیویته» نامیده شدند، ولی نام ماری کوری به «گناه» زن بودن زده شده بود! با اینکه پنداشته نخستین از وی بود. پَن [اما] یکی از هموندان دهش «پاداش نوبل» بنام میتاگ لفلر که پدافندگر هوده [مدافع حقوق] زنان بود، پی یر کوری را آگاه کرد و در پی واخواهی [اعتراض] وی، هوده ماری کوری باز سازی شد و نامش در کنار دو مرد برنده این پاداش جای گرفت. ماری کوری نخستین زنی بود که به استادی دانشگاه سوربن دست یافت. در سال 1911 دومین پاداش نوبل در شیمی را دریافت کرد. (روزنامه نگاران خاموشی برگزیدند!) . در پی سال ها پژوهش و کار نزدیک با ماتک های «رادیو اکتیو» و دیگر ماتکان سیجناک برای تندرستی، بیمار شد در سال 1934 در 66 سالگی درگذشت.

رابرت ویلیام رید در باره ماری کوری نوشت:

«... ایده هایش از آن خودش بود، هیچکس در ساختار آن ها به او یاری نداد؛ تنها نگرش همسرش را درباره ی آنها جویا می شد. از این روی او به گونه ی بسی آشکار روشن کرد که پنداشته ها تنها برآمده از اندیشه او بوده است. ماری کوری این راستینگی [حقیقت] را دوبار در نگارش زندگینامه همسرش روشن کرده است، تا هرگونه گمان و پندار در این باره را از میان ببرد. این نهاده [موضوع] شاید [احتمالاً] برای آن بوده است که در زمان و گامه یی از پژوهش هایش به این پی برده بود که دیگر دانشمندان نخواهند پذیرفت یا برایشان بسیار دشوار خواهد بود بپذیرند که یک زن بتواند چنین ایده های ناب را برای نخستین بار پیش نهد...»!



ویلیام شکسپیر (1564-1616)

شکسپیر نام آورترین نمایشنامه نویس جهان، سروادسرای چیره دست با 145 سرواد و 39 نمایشنامه از پرکارترین نویسندگان سده ی شانزدهم اروپاست. آموزشگاه را به شوند دشواری پدر در سرپرستی خانواده نیمه کاره رها کرد و به جستجوی کار در نمایشخانه ها روی آورد، نخست اسپ های هنرپیشگان را نگهداری می کرد ولی کم کم به درون نمایشخانه راه یافت و به بازسازی و به فرجام رسانی نمایشنامه های نیمه کاره پرداخت ، پس از بازی درچند نمایش، سرانجام به نمایشنامه نویسی روی آورد و در سال 1594 یکی از نمایشنامه هایش در پیشگاه شهبانو الیزابت یکم نمایش داده شد. بسیاری از سرّهنگدان [منتقدین] بر این باورند که او بهترین نمایشنامه نویس جهان است. شکسپیر پدر ادب‌ساز انگلیس و سزاوار بهترین ستایش و ارج بسیار است. شمار واژگان نابازگفته [تکرار نشده] درنوشتارهای او به 29066 می رسد و شمار واژگان نوین که او به زبان انگلیسی افزوده بیشتر از 1700 واژه می باشد. نامورترین نمایشنامه: اوتلو- هملت - رومیو و ژولیت - مکبس - جولیوس سزار می باشد. روشن است که نمایشنامه ها به انگلیسی زمان وی نوشته شده است، پن [اما] در درازنای زمان و نیاز به سازش با زمان کنون، آسان سازی شده است. « بودن یا نبودن پرسش اینست»!؟

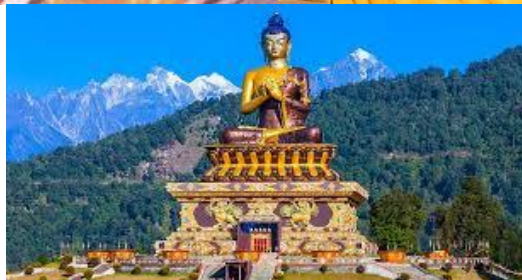
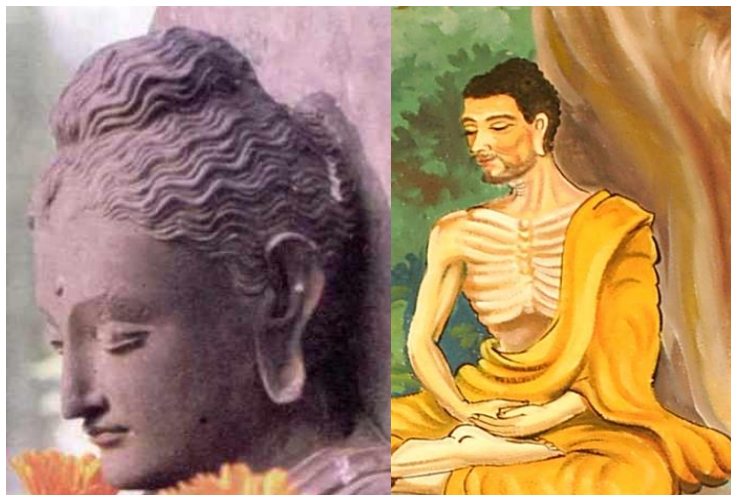


بودا

Buddha در سانسکریت

واژه بودا به چم (بیدار دل و روشنی یافته) است. در دوران (شاهنشاهی ساسانی) این واژه به گونه واماژه از زبان سانسکریت با ویژه نام « بودا » به زبان فارسی میانه (پهلوی) و با ریخت « بوت یا بت » راه یافت. این همان واژه یی است که در فارسی « بت » پیکره یی که پرستنده می شود بکار می - رود. بنیاد گزار آیین بودیسم « سید هرتا گوتاما » سپس تر بودا نامیده شد. واژه « سید هرتا » به چم « جوینده دانایی » است. بودیسم از کهن ترین آیین، بیش از دوهزار سال پیش در هندوستان پدید آمد و هنایش [اثر] دامنه داری در سرزمین آغازین خود در برداشت. بودا نخست نزد دو آموزگار روش « ژرف اندیشی » و فرزانیگی [حکمت] را آموخت. سپس در جستجوی « نیروانا » راه دیگری برگزید و به « روزه گرفتن » و ساماندهی در دم [نفس] کشیدن ویژه گرایید و با نشستن زیر درختی که سپس تر « درخت بوداهی » نامیده شد به « نیروانا » یا « روشنایی » دست یافت. نیروانا : آرامش، بیکرانی، رهایی از خواسته ها، رهایی از آرزو، از کینه و دشمنی، رسیدن به آنسوی زمین، آنسوی آب، آنسوی سپهر، آنسوی خورشید، پایان ناپذیر و بیکران، و سرانجام پاکی و آرامش ناب است. داستان بودا و یک زن:

بودا در گشتارش [سفر] به دهی برای مردم سخن می گفت، زنی که فریفته سخنان او شده بود از بودا خواست تا مهمان وی باشد. بودا پذیرفت و به سوی خانه زن می رفت که کدخدای ده هراسان خود را به بودا رسانید و گفت « این زن هرزه است به خانه ی او نروید » بودا به کدخدا گفت یکی از دستانت را بمن بده! کدخدا با شگفتی یکی از دستانش را در دست بودا گذاشت ! آنگاه بودا گفت: اکنون « کف بزنی » کدخدا با شگفتی بیشتر گفت « هیچ کس نمی تواند با یکدست کف بزنی » ! بودا لبخندی زد و پاسخ داد: هیچ زنی هم نمی تواند به تنهایی بد و هرزه باشد، مگر اینکه مردان دهکده نیز هرزه باشند! لادبراین مردان و پول هایشان است، که از این زن، زنی هرزه ساخته است. برو و بجای نگرانی برای من نگران خودت و مردان دهکده باش!

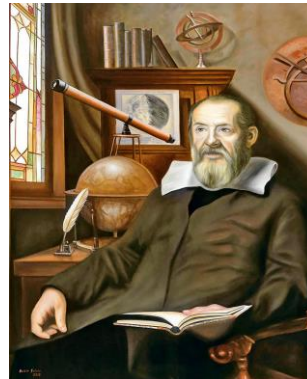


گالیلیو گالیله (1564 - 1642)

دانشمند پرآوازه ایتالیایی، در یک خانواده با فرهنگ چشم به جهان گشود. پدرش خنیگر و خواننده بود. از کودکی دارای ویری آفریننده [ذهنی خلاق] و توانا در ساخت نمونک [ماکت] ابزار بود. در ده سالگی به کلیسا فرستاده شد و پس از دو سال فراگیری آموزه های [درس های] دینی را رها کرد. سپس در سال 1581 در دانشگاه رشته ی پزشکی را آغازید ولی در 1585 پزشکی را به پایان نرساند و دانشگاه را ترک کرد. رایشگری [ریاضی] را نزد چند استاد آموخت. سپس به دانشگاه «پادوا» راه یافت و پس از به پایان رسانیدن آموزش در رشته اندازه [هندسه]، رایشگری و گیتیک [فیزیک] و مکانیک استاد همان دانشگاه شد. او همچنین در رشته های اختر شناسی و فرزنان [فلسفه] استاد بود. آوازه گالیله بیشتر در پشتیبانی و پدافند از انگاره [نظریه] «کوپرنیک» بود که پیش از وی گفته بود که زمین گرد است، خورشید به گرد زمین نمی چرخد، زمین هسته و میانگاه سامانه خورشیدی نیست و این زمین است که گرد خورشید می گردد. ولی انگاره بی بنیاد مردان کلیسا که باور داشتند خورشید گرد زمین می گردد، و سده ها همچون فرتاب [الهام] آسمانی شمرده می شد، به گناهکار شناخته شدن گالیله در دادگاه انجامید، و اگر پشیمانی خود را بر زبان نرانده بود، زنده در آتش سوزانده شده بود! او با دوربین اختر شناسی [تلسکوپی] که خود آفریده بود توانست ریزه کاری ها و پستی بلندی ها را در ماه بنگرد و سامان اختران و هرباسپ ها را بررسد. گالیله باور داشت که آیین زیستبوم [طبیعت] به زبان رایشگری [ریاضی] نوشته شده است.

برخی سخنان در نمایشنامه ی برتولت برشت برگرفته از زندگی و گفتار گالیله:

- 1- به راستی که نابخردی آدمی کران و مرز ندارد. 2- کسی که راستینگی را نمی داند نادان است و آنکه می داند و پنهان می کند نابکار. 3- در دادگاه : سروران خواهشمندم اندکی بینش و خرد!
- 5- آندرا شاگرد گالیله گفت : بدبخت مردمی که گهرمان [قهرمان] ندارند! گالیله پاسخ داد: بدبخت مردمی که به گهرمان نیاز دارند! فرتور پایین گالیله در دادگاه مردان کلیسا!



آرتور شوپنهاور (1788-1860)

آرتور شوپنهاور فرزانه و روانشناس پرآوازه آلمانی براین باور بود که فرزانه [فلسفه] باید به گونه - بی نوشته شود که هر کس با هر پایه از دانش بتواند درونمایه را دریابد.

فرزانه شوپنهاور در نیکی پرآوازه وی بنام «جهان یازش و انگارش آن است» در سال 1818 چاپش شد. [یازش = اراده - انگارش = تجسم]

بنیاد فراگیر اندیشه شوپنهاور این است که: «چیستی آغازین دنیا یازش است».

همان نیروی هستی که ما در خود می سهیم، شوپنهاور در هماد [کل] جهان و کیهان زیر چیرگی و نشان «یازش فراگیر» سهیده است. بدین مانک که جهان و هر چه در آن است را نشانه ی نیروی یازش می داند، از خردترین تا بزرگترین گوی های [کرات] آسمانی و همه ماتکان کانی، گیاهی، جانوری و سرانجام آدمی.

لادبراین، همه نیروی جهان در یازش و از یازش است. کوتاه سخن اینکه، یک یازش یکتا و همادی [کلی] جهان و کیهان را آفریده، سامان داده، به نمایش گذاشته و می گرداند، همچنانکه همه نیروهای شناخته و ناشناخته، نمایان و پنهان جهان هستی و زیستبوم، همه جنبش های درونی اتم - ها، نهاد، سرشت و ویژگی های گیاهان و جانوران و همچنین همگی کنش های آدمی را برآمده از یازش یگانه و یکتا و فراگیر جهان می داند.

آدمی در اوگ [اوج] نهایی و نماد [مظهر] این یازش نیرومند و توانمند است.

شوپنهاور همه اندیشه ها و کنش های آدمی را برآمده از این نیروی بیکران می داند و می گوید:

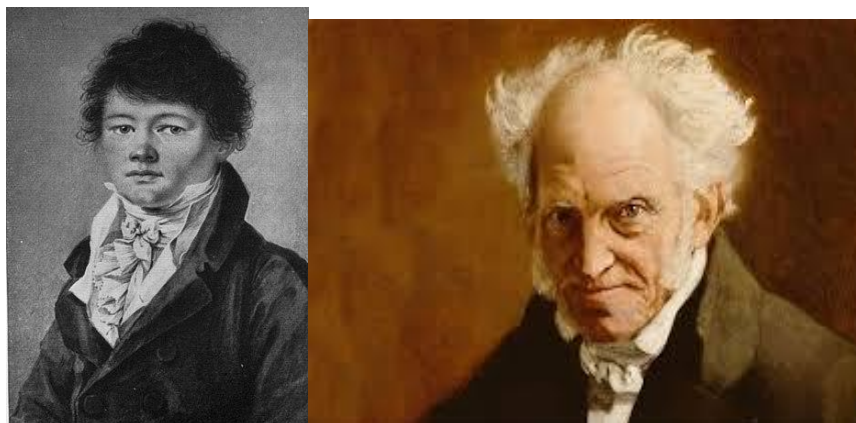
«از این روی ما از فرجام خوب و بد بسیاری از کارهای خود به شگفت می آییم و بسیار پیش آمده که بسوی آرمان ویژه بی که خود گرایشی به انجام آن نداشته ایم کشانیده شده ایم، یا چه بسا از پیش برنامه ریزی آغازین کاری را که نیازمند به انجام آن هستیم فراهم می کنیم ولی با شگفتی دستاوردی بدست نمی آید».

اینجاست که ردپای یک نیروی فرایندار و بازدارنده بی توانا را در شکست و به انجام نرسیدن آرمان خود می سهیم و آنگاه در برابر این نیروی توانای نادیدنی خود را خوار و بسیار خرد می یابیم.

شوپنهاور چکیده ی همه این چگونگی ها و رخدادها را در این گزاره می گنجانند:

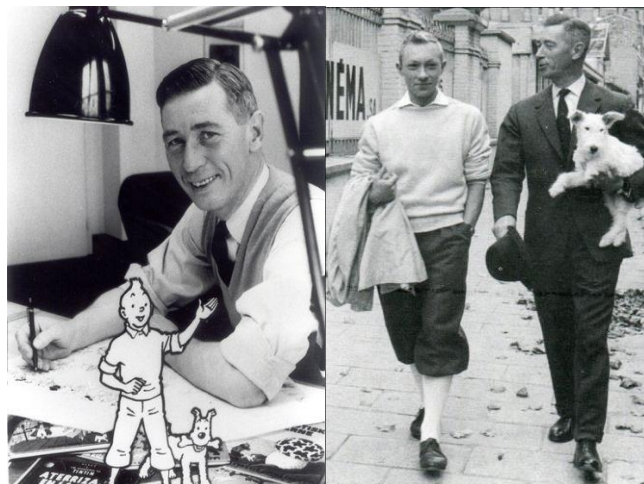
«یازش فرمانفرماست و هوش فرمانبر اوست». لادبراین آدمی در رویارویی با بیشرکارها و پیشامدهای زندگی خود سردرگم می ماند و از اندریافت شوندهای [دلایل] این پیشامد ها ناتوان است.

(برگرفته از نیکی L'Inconscient ----- Jean- Claude Filloux)



جرج رمی - هرژه (1907-1983)

جرج رمی نگارگر پرآوازه بلژیکی با ویژه نام «هرژه» نام هنری وی، بیشتر با آفرینش داستان های «تن تن» در جهان شناخته شده است. از کودکی بسیار دلبسته به «سازمان پیشاهنگی» کارهایش در هفته نامه این سازمان چاپ می شد. همزمان نگارگری هایی برای آگهی های بازرگانی می کشید. در سال 1930 نخستین جنگ [آلبوم] او با نام «تن تن و میلو» به گونه ی سپید و سیاه چاپش شد. آنگاه کارگاهی با نام «هنرکده هرژه» را بنیاد نهاد و گروهی نگارگر کارشناس را به کار گمارد و همزمان چندین «جنگ» [آلبوم] چاپش کرد. نگارگری ها به گونه «کارتون» است. هرژه در گشتارش های بسیار کوله باری آروین [تجربه] با خود به همراه آورد. درگشتارش هایش به فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا، سوئد، دانمارک و همچنین امریکا، که آنجا با مردم «سیو» نخستین بومیان امریکایی آشنا شد و سپس رهنوردی را به تایوان، چین، مصر، استرالیا و چندین کشور دیگر پی - گرفت. بسیار کنجکاو به فرهنگ دیگرکشورها و راه و روش زندگی دیگر مردمان، هنایش [اثر] این رهنوردی ها را در جنگ «تن تن» با نام های: «تن تن در کنگو»، «تن تن در تبت»، «تن تن در مصر»، «تن تن در استرالیا» و در کشورهای دیگر، که با هنرمندی نگارگری شده می توان یافت. داستان ها با ریزبینی و ارج به فرهنگ مردم هر کشور نگاشته شده است. کارهایش در چندین نمایشگاه در جهان به نمایش گذارده شده و «استون اسپیلبرگ» کارگردان پرآوازه امریکایی رخساره یی [فیلمی] با نام «سرگذشت تن تن و راز لیکورن» ساخته است. (لیکورن جانوری افسانه یی همانند اسب با یک شاخ) باگذر زمان از ارزش نگارگری هایش هرژه کاسته نشده که بازگون خواهان بسیار دارد. در 14 ژانویه 2021 یکی از کارهایش به ارزش سه میلیون دلار به فروش رفت.



رُنه مَگریت (1898-1967)

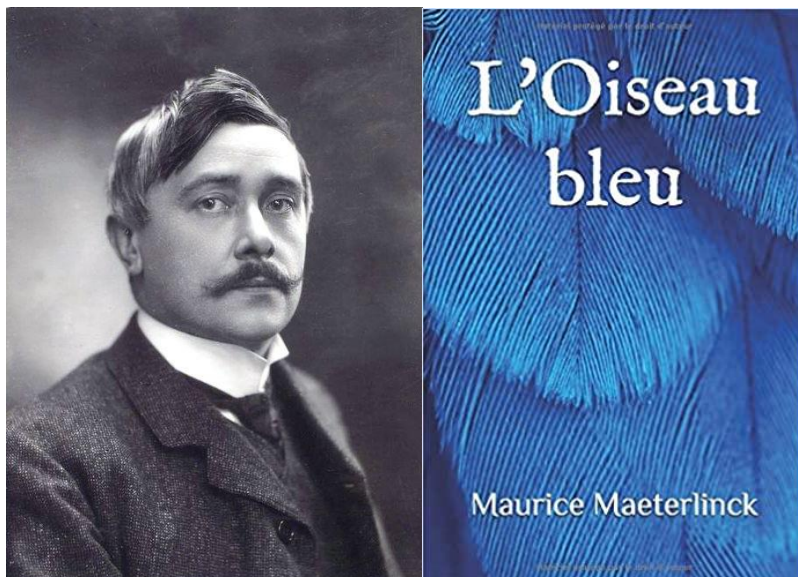
رُنه مَگریت نگارگر پرآوازه بلژیکی، یکی از برجستگان «سوررالیسم» در نگارگری است. دانش آموخته در آکادمی هنرهای زیبای بروکسل، نگارگری هایش شناخته شده در جهان هنر در نمایشگاه هایی در نیویورک، لندن و هلند و چند کشور دیگر، جایگاه شایسته خود را در هازمان [جامعه] هنری سده ی بیستم بدست آورده است. روش ویژه مگریت راستینگی را رازآمیز و گنگ نمایاندن است، در نگارگری هایش گاهی همراه با نوشتار گرایش وی را به رازهای واژگان، و نمارش به ناشناخته ها به گونه ی «نمایان و ناپیدا» می توان یافت. مگریت برای گذران زندگی با چند سازمان در زمینه آگهی های بازرگانی و نبیگ نگاری همکاری داشت. دیرینکده مگریت دارای بزرگترین کلکسیون در جهان با 569 نگارگری [نقاشی] شگفت و پرسش برانگیز در سال 2009 در بروکسل گشایش یافت، که افزون بر نگارگری، دربردارنده پیرنگ ها [طرح ها] و ابزارها و تندیس های نگارگری شده و 300 فرتور و نگاره و پیرنگ در زمانی که هنوز سرشناس نبوده است. در همان سال یکی از نگارگری هایش با نام «المپیا» و ارزش چهار میلیون دلار از دیرینکده ربوده شد. نگارگری های مگریت چرخه های گوناگونی را می نمایند، در چرخه یی نگارگری های سنگواره مانند، یا ابزارهایی با نوشتار و گاهی هم باز گشت به کارهای پیشین و جزآن. در سال 1962 یکی از نگارگری ها با نام «به دیدار خوشی»! به بهای 22 میلیون دلار و شش نگارگری دیگر درلندن به فروش رفت. نوشتارزیر: «این یک پیپ نیست»!



موریس مترلنک (1862 - 1949)

نویسنده پرآوازه بلژیکی، برنده «پاداش نوبل» در رشته ادبیات، در یک خانواده «بورژواز = سرمایه دار» و کاتولیک زاده شد. دانش آموخته در رشته دادگزاری [وکالت] پیشه دادیار [وکیل] را پس از زمانی کوتاه رها کرد. در پی چندین سال زندگی در فرانسه نخست با نویسنده نامی «ویلیه دو ایزایی آدام» آشنا شد که به وی فرزان [فلسفه] آرمان گرایی [ایده آلیسم] آلمان و از اینرو هگل و شوپنهاور را شناساند. در 1809 در فرانسه با چاپ گزارشی در باره ی نبیگش با نام «شاهزاده مالیین» در هفته نامه فیگارو ناگهان از امروز به فردا پرآوازه شد. مترلنک با اوسکار وایلد، آگوست رودن، آنتول فرانس، آشنا شد، و در 1911 «پاداش نوبل» در ادبیات را برای نمایشنامه «پرنده آبی» دریافت کرد، نمایشنامه در شش پرده نوشته شده است. پیرو فرزان نمادگرایی [سمبولیسم] بیشتر نوشتارها رازآمیز، پیچیده و گنگ است، ولی جستارها همواره نوین و همراه با آفرینندگی است. نوآوری وی پیش کشیدن پرسمان درآشفته گی روانی و سهش های گنگ، ناشاخته و نا آشنا ی روان آدمی است. از نوشتارهایش: زندگی کلیزانگبین - خرد و سرنوشت - فراست گل ها - نمایشنامه پرنده آبی و چندین نبیگ در زمینه های گوناگون دیگر را می توان نام برد. نمایشنامه پرنده آبی در روسیه، امریکا، انگلیس، فرانسه و ژاپن به نمایش گذاشته شده است. او نخستین نویسنده یی است که مهندی [اهمیت] «ناخودآگاه» را در زندگی آدمی در نوشته هایش به چالش کشیده است. مترلنک نمادگراست [سمبولیست] و به روشنی می توان هنایش آن را در چامه ها، جستارها و نمایشنامه هایش یافت. چند گفتار از موریس مترلنک:

- 1- اگر مغر تهی هم مانند شکم تهی سدا می کرد آدمی خردمندتر می بود! 2- هیچ چیز از یک «کلید» زیباتر نیست تا زمانی که ندانیم چه دری را می گشاید 3- هیچ رویداد بزرگی برای کسانی که کوششی برای داشتن آن انجام نداده اند رخ نخواهد داد 4- گذر سال ها به آدمی می آموزاند که تنها راستینگی مهند است 5- سرنوشت آدمی همان خواهد بود که خواست اوست 6- هوشمندی آنست که دریابیم که هیچ چیز دریافتنی نیست 7- با جستجوی خداوند آنرا می آفرینیم و با آفریدن او خود خدا می شویم! (کشور بلژیک تنها با یازده میلیون پرینش [جمعیت] [بسیاری بیگانه] دارای 9 جایزه نوبل است).

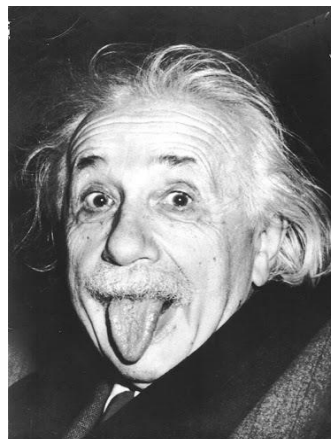


آلبرت اینشتین (1879-1955)

آلبرت اینشتین دانشمند و گیتیکدان [فیزیکدان] آلمانی، در سال 1895 کیستی آلمانی خود را بی پایه ساخت و به شهروندی کشور سوئیس درآمد. بسیاری او را بزرگترین دانشمند جهان و فرهوشی بی - همتا می دانند. انگاره [نظریه] وابستگی [نسبیت] او در جهان دانش هنایش شگرفی در بر داشته و شوند دگرگونی های مهادین [بنیادین] در روند پیشرفت دانش در زمینه های گوناگون بوده است. دانش آموخته در رشته رایشگری و گیتیک، در جوانی چند سال کارمند « سازمان آگاشت نوآفرینی ها » [سازمان ثبت اختراعات] در (برن - سوئیس) بود. پس از آن تا پایان زندگی استاد فزازین در چندین دانشگاه مهند اروپا و امریکا، بیشمار سخنرانی در پیوند با انگاره های ارزشمند و در سال 1922 دریافت پاداش نوبل در گیتیک. [فیزیک] کالبد شناسی مغز اینشتین که بی پروانه [اجازه] برداشته شده بود! نشانگر پیوندهای مهند [مهم] و پیایی دو « نیم گوی » مغز بوده است.

گفتار پندآموز اینشتین به شمار 190 می رسد. 11 گفتار برگزیده شده است:

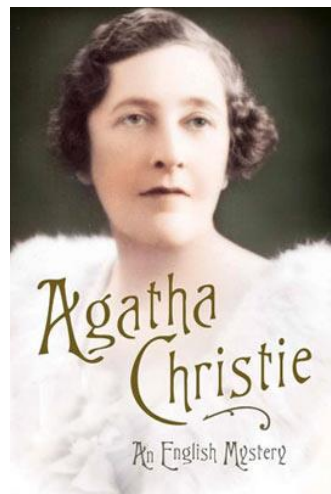
- 1- یک تسوکه [ثانیه] دست روی چراغ گذاشتن برابر است با یک تسو [ساعت]! و یک تسو همنشین یک دختر زیبا بودن برابر است با یک تسوکه! و این همان « وابستگی = نسبیت » است.
- 2- آنان که دوست دارند به آهنگ دیگران بوشند، تنها شدنی است که در داشتن مغز لغزشی رخ - داده باشد، مغز مهره پشت [نخاع] برای آنها بسنده خواهد بود.
- 3- کوشش برای هماهنگی خرد و فرمانروایی، زمان بسیار کوتاهی خواهد داشت!
- 4- آنکه مزه ی آروین [تجربه] شگفتی و شگفت زدگی را نچشیده باشد، چشمان کم سویی دارد.
- 5- کسی که بسیار می خواند و کوشش مغزی کمی دارد، به زودی دچار تنبلی ویر [ذهن] می شود.
- 6- آزادی را باور ندارم، زیرا همه در یک چارچوب و بر پایه نیازمند یها رفتار می کنند.
- 7- زیباترین سهش در جهان، دریافت راز و نهفتگی هاست ، آنکه این سهش را هرگز دریافته باشد، چشمانش بسته است.
- 8- نکوشید پیروزگر باشید، بکوشید ارزشمند باشید.
- 9- شوربختانه در زمان ما فناوری [تکنولژی] بر آدمی گری [انسانیت] پیشی گرفته است.
- 10- راه پله ی دانش و دانایی [علم] نردبان « یعغوب » است، تنها به خداوند می فرجامد.
- 11- خداوند تاس بازی نمی کند!



آگاتا کریستی (آگاتا مری کلاریسا میلر) (1890-1976)

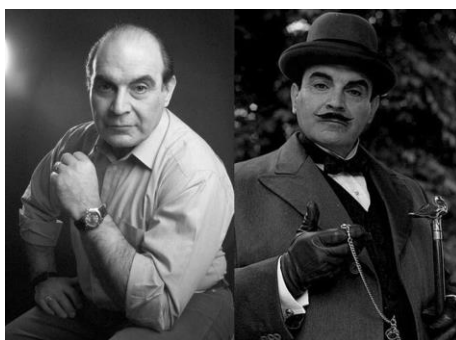
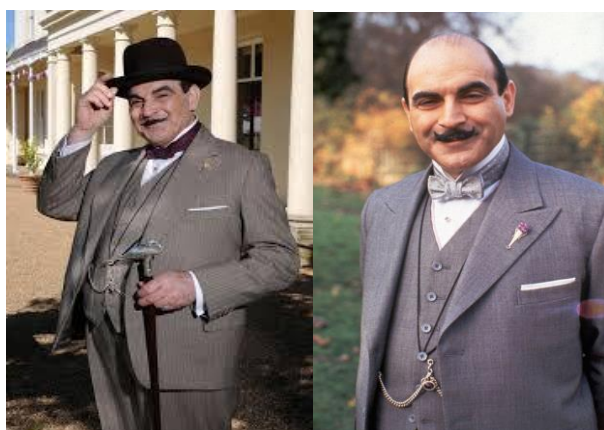
بانو آگاتا کریستی، نویسنده پرآوازه انگلیسی، شناخته شده در جهان برای داستان های پلیسی، به ویژه «هرکول پوارو» کارآگاه ویژه کار [متخصص] بلژیکی و «میس مارپل» کارآگاه تازه کار. مهندترین نویسنده در نوآوری و پرخواننده ترین پس از شکسپیر است. آگاتا کریستی 66 داستان پلیسی، 154 داستان کوتاه و 20 نمایشنامه نوشته است. نیبگ هایش به بیشتر زبان های جهان برگردان شده است. در جستجوی یافتن مرد زندگی اش با «آرشیبال کریستی» پنداندورد [خلبان] نیروی پنادی [هوایی] آشنا شد و زناشویی چند روز پیش از نخستین جنگ جهانی و رفتن آرشیبال به رزمگاه برگزار گردید، سپس تر، نام «کریستی» را برای نام هنری و نویسندگی برگزید. در زمان جنگ داوخواه [داوطلب] به پرستاری زخمی ها پرداخت، سپس با دو سال همکاری و آموزش در داروخانه بیمارستان ارتش گواهینامه داروسازی را بدست آورد. در دومین جنگ جهانی با کاردر داروخانه دانشگاه هرچه بیشتر با کاربرد داروها و زهرهای گوناگون آشنا شد و از این آروین [تجربه] گاهی در داستان هایش بهره گرفت.

در زمان جنگ دو داستان بسیارمهند با نام «هرکول پوارو نمایشخانه را ترک می گوید» و «فرجامین راز- میس مارپل» را نوشت، با این آرمان که پس از وی کسی نتواند این دو داستان را پی گیرد. آگاتاکریستی برنده چندین پاداش [جایزه] بسیار ارزشمند و از پرخواننده ترین نویسندگان جهان است، با بالاترین شمار برگردان [ترجمه] به زبان های دیگر و با بالاترین فروش در جهان که در نیبگ «گینس رکورد» آگاشته شده است. می توان گفت که تا کنون شمار فروش کم و بیش به چهار میلیارد در جهان برآورد شده است، و هنوز هم نزدیک به چهار میلیون در سال فروش دارد.



داوید سوشه (1946) (هرکول پوارو)!

داوید سوشه بازیگر هنرمند انگلیسی، شناخته شده در جهان برای بازی در کالبد «هرکول پوارو» کارآگاه بلژیکی داستان های «آگاتا کریستی» است. مادر وی هنرپیشه و پدرش پزشک بود. در دبیرستان در پانزده سالگی پس از خواندن یک نوشتار، آموزگار انگلیسی بازی در نمایشنامه «مکبث» را که در همان دبیرستان انجام می گرفت به او پیشنهاد داد. پس از دریافت کارشناسی از آکادمی موزیک و هنرهای نمایشی لندن، در چندین نمایشنامه شکسپیر و بسیار رُخساره [فیلم] بازی کرده است. در سال 2008 برنده پاداش ارزنده «امی آوارد» برای بهترین بازیگر در نمایش «مکس ول»، و از 1971 تا 1988 بازی در رُخساره های کوتاه و بلند و نمایشنامه های بسیار نمایانگر توانایی وی در انجام نقش های گوناگون می باشد. در سال (1988) کارگردان داستان های آگاتا کریستی بازی در نقش «هرکول پوارو» را به او پیشنهاد می دهد، این پیشنهاد از سوی بازماندگان آگاتا کریستی بوده است. داوید سوشه می پذیرد بی آنکه بداند که در 24 سال آینده در آن نقش خواهد ماند! از 1989 تا 2013، او همه ی داستان های هرکول پوارو را خواند، یادداشت برداشت و ریزه کاری ها را بکار برد. مانند، گیاه دم کرده در تسوی [ساعت] ده بامداد و پس از ناهار، راه رفتن کمی با شتاب و ویژه، خود را به سوم کس نامیدن! بسیار خوش پوش، پاپیون، دستکش، کفش ویژه، تسوی جیبی، و دستواره [عصا]. ولی مهندترین در زندگی هرکول پوارو، یادآوری مهندی و ارزش کار «یاخته های خاکستری مغزش» می باشد، زیرا با کار و یاری آنهاست که تبهکار را به دام می اندازد. در 1990 به کاخ «بوکینگهام» برای ناهار با الیزابت دوم و دوک ادنبورگ فراخوانده می شود، و در این دیدار دوک روش پوست کندن میوه «مانگ» را به وی می آموزاند! («داوید سوشه» با پیمانداری و پاس به نوشتار آگاتا کریستی و ویژگی های هرکول پوارو 24 سال این پرسوناژ را با هنرمندی و سزاوار بسیار ستایش بازی کرده است).



سرچشمه ها

- * از نوروز تا نوروز ؛ پژوهش و نگارش کورش نیکنام. 1385 انتشارات فروهر.
- * جستارها در پیوند با جانوران و گیاهان و چند جستار دیگر ؛ از ویکی پدیا (دانشنامه آزاد) بیشتر از زبان فرانسه ای و چند جستار هم از انگلیسی به پارسی برگردان شده است.
- * جستارها در باره ی بزرگان جهان؛ از ویکی پدیا (دانشنامه آزاد) از زبان فرانسه ای به پارسی برگردانده شده است.
- * چند جستار از ویکی پدیا (دانشنامه آزاد) فارسی.
- * زیست شناسی گیاهی ، سال 1375 / سال سوم دبیرستان.
- * نینگ Jean- Claude Filloux -- L’Inconscient ، ژان کلود فی - یو.
- * رازهای درختان؛ پیتر وهلبن Peter Wohlleben – La vie secrète des arbres

بنمایه های واژگان پارسی

- چند واژه ی پارسی سره از برهان؛ امیر حسین اکبری شالچی، 1394.
- دستور زبان خاتلری به پارسی؛ پارسی گردان، فرزاد بتهایی . 1399
- دیکشنری فارسی به فارسی آبادیس؛ از نرم افزار رایانه یی.
- سرچشمه های پارسی سره؛ دکتر امیر شالچی.
- فرهنگ پایه های پارسی و بیگانه زبانزد در فارسی کنونی به پارسی سره؛ تهمورس جلالی، 1354.
- فرهنگ برابره های پارسی واژگان بیگانه؛ سه پوشینه، ابوالقاسم پرتو، 1373، 1377.
- فرهنگ حسابی - فرهنگ واژگان انگلیسی به فارسی؛ پژوهش و نگارش دکتر محمود حسابی 1337.
- فرهنگ فارسی عمید؛ حسن عمید. 1367.
- فرهنگستان ایران، واژه های نو که تا پایان 1319 در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است.
- لغت نامه ی دهخدا؛ علی اکبر دهخدا، نرم افزار رایانه یی 1390.
- واژه نامه پارسی سره ؛ فرهنگستان زبان پارسی 1390.
- واژه نامه پارسی سره؛ گروه علمی تک، 1389.
- واژه نامه زبان پاک؛ احمد کسروی.
- واژه نامه، پارسی به پارسی ؛ فرزاد بتهایی، 1398

.....

درباره گردآورنده

گردآورنده دانش آموخته زبان و زبانشناسی نیست. داستان های کوتاه به پارسی، از روی دل بستگی به زبان پارسی، دل باختگی و شیفتگی به زیستبوم، جانوران و گیاهان و ارج به بزرگان جهان فراهم آمده است. زادگاه ما همدان است، در پیوند با کار پدر (فرنشین آموزش و پرورش استان کردستان) چندین سال در سنج زندگی کردیم. پس از دیپلم دبیرستان و یک سال «پرورش آموزگار» [تربیت معلم] درسندج، در آموزش و پرورش گمارده شدم، و (به شوند داشتن بهترین برآیند در پایان سال) در دبیرستان از سال نخست تا سوم، فارسی و انگلیسی می آموزاندم. سپس در تهران، رشته ی آرایه گری درونی [دکوراسیون داخلی] در دانشگاه آزاد را به شوند خویشکاری مادری، پس از یک سال و نیم، ناچار رها کردم. سر نوشت اینگونه نوشته شده بود، که در بلژیک بار دیگر به آموختن پردازم و این بار در «چهل و هشت سالگی» روی نیمکت بنشینم و سه سال در «آموزشگاه والای سن لوک» بروکسل، رشته ی «نگارگری و پیرنگسازی پارچه و جامه» را به پایان برسانم. همواره کنجکاو و پویان به خنیاگری باخترزمین و خنیاگرانی که شاهکارهای جاویدان ساخته اند، در یکی از (نوزده آکادمی) خنیاگری در بروکسل، چهار سال به آموختن «سولفز» [زبان خنیاگری باختر] و چندین سال پیانو، آواز و چند سال «دِکلمسیون = خوشخوانی» پرداختم. (برای دکلمه، جامه های سروده سرایان پارسی گوی میهنم را برای شناساندن فرهنگ و زبان آهنگین پارسی بر می گزیدم).

فرزاد بتهایی

دیماه 1399
فوریه 2021